



Iranian Scientific Association
of Public Administration



University of
Sistan and Baluchestan

Identifying the roles of Think tanks in policymaking with a meta-synthesis approach

Alireza Booshehri¹ | Majid Ramezan² | Dorsa Mahmoodzadeh³

¹ Corresponding Author, Associate Prof., Department of Management, Faculty of Management and Industrial Engineering, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran. E-mail: Arb1148@yahoo.com.

² Associate Prof., Department of Management, Faculty of Management and Industrial Engineering, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran. E-mail: M_ramezan83@yahoo.com.

³ Ph.D. Student in Technology Management, Faculty of Management and Industrial Engineering, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran. E-mail: Dorsa_mahmoodzadeh@yahoo.com.

Abstract:

Objective: This study aims to systematically identify and classify the diverse roles that think tanks play in the policymaking process. By clarifying the nature and typology of these roles, the research seeks to contribute to a more structured understanding of how think tanks influence, facilitate, and shape public policy within different governance contexts.

Methods: To achieve this, the meta-synthesis method with an inductive approach was used to conduct the study. The research population consisted of published studies addressing the activities and functions of think tanks in policymaking. Through a structured screening process, 39 relevant studies were selected for in-depth analysis. Data were examined using qualitative content analysis and coded systematically through ATLAS.ti software.

Results: The meta-synthesis led to the extraction of 93 conceptual codes through qualitative content analysis of selected studies. The analysis of these codes led to

Article type: Research

Cite this article A. Booshehri, M. Ramezan, D. Mahmoodzadeh (2026). Identifying the roles of Think tanks in policymaking with a meta-synthesis approach. *Governance and Development Journal*, 6 (2), 85-130.

DOI: 10.22111/JIPAA.2026.52596.1073.

Received: 13.07.2025

Revised: 13.11.2025

Accepted: 21.02.2026

Published: 22.06.2026



© The Author (s)

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

the identification of 34 sub-categories, which were subsequently organized into 11 main categories that describe the roles of think tanks in policymaking. These roles include: (1) policy researcher, (2) provider of specialized human resources, (3) problem-framing architect, (4) policy idea architect, (5) policy-maker, (6) facilitator of evidence-informed policymaking, (7) network builder, (8) mediator, (9) advocate of the public interest, (10) advocate of policymakers' interests, and (11) influential independent actor. In the final stage, a conceptual model was developed that integrates these roles within a unified analytical framework.

Conclusions: Based on the synthesis of these findings, the study developed a conceptual model that organizes the identified roles into a coherent and integrated framework. Unlike previous studies, the proposed model reflects the multifaceted and dynamic nature of think tanks' engagement in policy processes. It underscores their ability to operate simultaneously across different dimensions. Practically, it provides governance systems and policymakers with a tool to better understand the institutional capacities of think tanks, thereby enhancing policy quality and effectiveness across different governance contexts. The model's adaptability makes it suitable for analyzing think tanks' roles in various political systems and policy sectors, supporting more strategic engagement and collaboration. This study lays the groundwork for future research to empirically test and refine the conceptual framework in diverse settings, including underexplored regions and emerging policy areas, thereby expanding its generalizability and practical relevance.

Keywords: Think tank, Policymaking, Role, Meta-synthesis, Conceptual model.



دانشگاه تهران، تهران

حکمرانی و توسعه

پیاپی ۳۴۶۱-۲۷۸۳

Homepage: www.jipaa.ir



دانشگاه تهران، تهران

شناسایی نقش‌های قانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری با رویکرد فراترکیب

علیرضا بوشهری^۱ | مجید رمضان^۲ | درسا محمودزاده^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

رایانامه: Arb1148@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

رایانامه: M_ramezan83@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری مدیریت تکنولوژی، دانشکده مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

رایانامه: Dorsa_mahmoodzadeh@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: پژوهش حاضر باهدف شناسایی و طبقه‌بندی نظام‌مند نقش‌هایی که قانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند، انجام شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱	روش پژوهش: برای انجام پژوهش از روش فراترکیب با رویکرد استقرایی بهره‌گرفته شد. جامعه پژوهش شامل مقالات منتشرشده درباره فعالیت‌ها و نقش‌های قانون‌های تفکر (اندیشکده‌ها) بود که از میان آن‌ها، پس از غربال‌گری، ۳۹ مطالعه انتخاب و بررسی شدند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری آن‌ها به کمک نرم‌افزار ATLAS.ti انجام شد.
کلیدواژه‌ها: قانون تفکر، سیاست‌گذاری، نقش، فراترکیب، مدل مفهومی.	یافته‌ها: در فرآیند فراترکیب، ۹۳ کد مفهومی استخراج شد که تحلیل آن‌ها به شناسایی ۳۴ زیرمقوله انجامید. این زیرمقوله‌ها در گام بعد، در قالب یازده مقوله سازمان‌دهی شدند؛ هر یک از این مقوله‌ها نمایانگر یکی از نقش‌هایی هستند که قانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند. نقش‌های شناسایی‌شده عبارت‌اند از: پژوهشگر سیاستی، تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص، طراح نظام مسائل، معمار ایده‌های سیاستی، سیاست‌ساز، تسهیلگر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد، شبکه‌ساز، میانجی، حامی منافع عمومی، حامی منافع سیاست‌گذاران و بازیگر مستقل ذی‌نفوذ. در پایان، با تلفیق یافته‌ها، مدل مفهومی جامعی تدوین شد که این نقش‌ها را در قالب چارچوبی یکپارچه تبیین می‌کند.

استناد: بوشهری، علیرضا؛ رمضان، مجید؛ محمودزاده، درسا (۱۴۰۵) "شناسایی نقش‌های قانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری با رویکرد فراترکیب"



DOI: 10.22111/JIPAA.2026.52596.1073

© نویسندگان

حکمرانی و توسعه، ۶(۲)، ۸۵-۱۳۰

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

نتیجه‌گیری: از آنجا که مدل پیشنهادی پژوهش بر پایه داده‌های مستند و تحلیل نظام‌مند منابع معتبر شکل گرفته و از انسجام مفهومی برخوردار است، می‌تواند به‌عنوان الگویی برای شناسایی و تحلیل نقش‌های کانون‌های تفکر در زمینه‌ها، سطوح و موقعیت‌های گوناگون سیاست‌گذاری به کار رود. کاربست عملی این مدل زمینه بهره‌گیری مؤثرتر نظام‌های حکمرانی از ظرفیت کانون‌های تفکر را فراهم می‌آورد و از این طریق منجر به ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری در سطوح مختلف می‌گردد.

مقدمه

در عصر تحولات شتابان جهانی، ظهور مسائل پیچیده، چندوجهی و میان‌رشته‌ای، نظام‌های سیاست‌گذاری را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است. تصمیم‌گیری مؤثر در چنین محیطی مستلزم دسترسی به شواهد علمی معتبر، تحلیل‌های میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تخصصی متنوع است. با این حال، بیشتر سیاست‌گذاران به‌واسطه محدودیت زمانی و فشارهای اجرایی، امکان و گاه دانش لازم برای تحلیل عمیق و مستقل مسائل سیاستی را ندارند؛ از این رو، فرایند سیاست‌گذاری در بسیاری از موارد از بنیان علمی و تحلیلی کافی برخوردار نیست (مک‌گان^۱ و جانسون^۲، ۲۰۰۵؛ وایس^۳، ۱۹۹۲). در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری مدرن بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانشی و تحلیلی بیرونی، قادر به مواجهه مؤثر با مسائل پیچیده نخواهد بود (مک‌گان، ۲۰۲۱). در دهه‌های اخیر، در راستای پاسخ به نیاز فزاینده نظام‌های حکمرانی به پشتیبانی دانشی و تحلیلی، نهادهایی با عنوان «کانون تفکر»^۴، با هدف انتقال دانش تخصصی به عرصه تصمیم‌گیری و تقویت سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد پدید آمده و به سرعت گسترش یافتند. به نحوی که امروزه در کشورهای توسعه یافته، کانون‌های تفکر به بخش جدایی‌ناپذیری از سیستم سیاست‌گذاری تبدیل شده و نقشی راهبردی ایفا می‌کنند. این نهادها نه تنها در تولید و انتقال دانش تخصصی به عرصه تصمیم‌سازی مؤثرند، بلکه با ایفای نقش‌های گوناگون در فرایند سیاست‌گذاری، می‌توانند کیفیت تصمیمات سیاستی را به‌صورت معناداری ارتقا دهند (ابلسون^۵، ۲۰۱۸؛ استون^۶، ۲۰۱۳).

شناخت دقیق و نظام‌مند از این نقش‌ها، از منظر نظری و کاربردی، اهمیتی بنیادین دارد. از منظر نظری، چنین شناختی فهم عمیق‌تری از رابطه‌ی میان دانش، قدرت و سیاست فراهم آورده و درک ما را از نحوه‌ی ورود ایده‌ها، تحلیل‌ها و شواهد علمی به فرایند سیاست‌گذاری عمیق‌تر می‌کند (ریچ^۷، ۲۰۰۴). از منظر کاربردی نیز، این شناخت به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا از ظرفیت‌های کانون‌های تفکر برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری، تقویت پیوند میان علم و سیاست، افزایش مشروعیت و کارآمدی سیاست‌ها بهره‌مند

¹ McGann

² Johnson

³ Weiss

⁴ Think tank

⁵ Abelson

⁶ Stone

⁷ Rich

شوند. افزون بر این، برای خود کانون‌های تفکر نیز درک روشن از نقش‌ها و مسیرهای اثرگذاری‌شان ضرورتی کلیدی دارد؛ چراکه مبنایی برای طراحی مدل‌های مؤثر تعامل با دولت و جامعه را برایشان فراهم می‌سازد و در نتیجه موجب افزایش اثربخشی سیاستی آن‌ها می‌گردد (پاتز، ۲۰۱۲).

شناسایی و تبیین نقش‌های در بستر نظام سیاست‌گذاری ایران، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. چرا که با وجود گسترش کمی مراکز پژوهشی و مشورتی در سال‌های اخیر، پیوند میان تولید دانش و فرآیند تصمیم‌سازی همچنان ضعیف و نهادینه‌نشده است. در بسیاری از موارد، سیاست‌گذاری‌ها بیش از آن که مبتنی بر شواهد و تحلیل‌های علمی باشند، متأثر از ملاحظات سیاسی، اقتضائات کوتاه‌مدت و فشارهای اجرایی‌اند. در چنین شرایطی، می‌توانند در پرکردن این شکاف دانشی و تقویت سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد نقشی محوری ایفا کنند. افزون بر این، این نهادها در ایران پدیده‌ای نسبتاً نوظهور به‌شمار می‌آیند و هنوز الگوی مشخصی از نقش و نحوه تعامل آن‌ها با ساختارهای رسمی سیاست‌گذاری شکل نگرفته است. از این‌رو، شناسایی و طبقه‌بندی نظام‌مند نقش‌هایی که می‌توانند در فرآیند سیاست‌گذاری ایفا کنند، از یک‌سو به توسعه ادبیات نظری سیاست‌گذاری و تبیین جایگاه این نهادها در نظام حکمرانی کشور یاری می‌رساند و از سوی دیگر، زمینه‌ساز بهره‌گیری مؤثرتر نظام حکمرانی از ظرفیت‌های این نهادها شده و درنهایت به ارتقای کیفیت سیاست‌ها در سطوح مختلف منجر شود.

علی‌رغم اهمیت نقش‌آفرینی کانون‌های تفکر در عرصه سیاست‌گذاری، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات علمی این حوزه همچنان در تبیین نقش‌هایی که این نهادها در فرآیند سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند، دچار ابهام و پراکندگی است. بخش قابل‌توجهی از مطالعات پیشین، یا در قالب مطالعات موردی صرفاً بر یک یا چند کانون تفکر خاص تمرکز داشته و تحلیل خود از نقش این نهادها در فرآیند سیاست‌گذاری را به همان موارد محدود ساخته‌اند؛ یا با اتخاذ رویکردی توصیفی، به شرح فعالیت‌های عمومی اندیشکده‌ها پرداخته‌اند، بی‌آن‌که به تبیین نقش‌هایی بپردازند که این فعالیت‌ها در قالب آن‌ها معنا می‌یابند.

با توجه به شکاف نظری شناسایی‌شده، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش فراترکیب با رویکرد استقرایی، می‌کوشد با مرور نظام‌مند ادبیات موجود، نقش‌هایی را که در فرآیند سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند، شناسایی و به‌صورت مفهومی و طبقه‌بندی شده تبیین کند. هدف نهایی آن است که چارچوبی جامع، یکپارچه و مبتنی بر شواهد برای فهم نقش این نهادها در نظام سیاست‌گذاری ارائه شود. به این منظور، سؤال اصلی پژوهش بدین‌صورت مطرح می‌شود: کانون‌های تفکر چه نقش‌هایی در سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

۱. پیشینه نظری

¹ Pautz

۱-۱. نقش

مفهوم «نقش» در علوم اجتماعی به مجموعه‌ای از کارکردها، کنش‌ها، و انتظارات نهادی اشاره دارد که از یک بازیگر در بستر مشخصی از تعاملات اجتماعی یا سیاستی انتظار می‌رود (تارنر؛^۱ ۱۹۹۰؛ پارسونز؛^۲ ۱۹۵۱). در زمینه سیاست‌گذاری عمومی، نقش منعکس‌کننده جایگاه نهادی، نوع مداخله و نحوه تعامل یک بازیگر با سایر عناصر نظام حکمرانی است؛ نقشی که می‌تواند رسمی یا غیررسمی، مرکزی یا حاشیه‌ای، موقتی یا پایدار باشد (رامش؛^۳ ۲۰۰۳؛ رودز؛^۴ ۱۹۹۷). این مفهوم به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد تا فعالیت‌های سیاستی را نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده، بلکه به‌عنوان الگوهای معنادار و تکرارپذیر کنش درک کند که در موقعیت‌های مشخص سیاست‌گذاری قابلیت تحلیل دارند. در این چارچوب، تحلیل نقش‌های بازیگران در سیاست‌گذاری، راهی برای فهم نوع مشارکت، ابزارهای مورد استفاده، حوزه مداخله، و میزان تأثیرگذاری آنان بر فرآیندهای تصمیم‌سازی است (جنکینز اسمیت؛^۵ نورثند؛^۶ ویبل^۷ و ساباتیئر؛^۸ ۲۰۱۴). چنین نگاهی به مفهوم نقش، زمینه‌ساز طبقه‌بندی نظام‌مند کنش‌ها و فعالیت‌هایی می‌شود که بازیگران مختلف از جمله کانون‌های تفکر، برای اثرگذاری بر سیاست‌ها انجام می‌دهند.

۱-۲. کانون تفکر

کانون‌های تفکر به‌عنوان یکی از پدیده‌های کلیدی در تقاطع دانش و سیاست، در ادبیات علمی دارای تعاریف متعددی هستند که هرکدام از زاویه‌ای خاص به این نهادها پرداخته‌اند. با این حال، هنوز اجماع نظری روشنی درباره آنچه ضرورتاً ماهیت کانون‌های تفکر را تعریف می‌کند، شکل نگرفته است (راهداری و نصر، ۲۰۱۷). منتخبی از تعاریف موجود در ادبیات در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۱. منتخبی از تعاریف ارائه شده برای کانون‌های تفکر

¹ Turner

² Parsons

³ Ramesh

⁴ Rhodes

⁵ Jenkins-Smith

⁶ Nohrstedt

⁷ Weible

⁸ Sabatier

ردیف	تعریف ارائه شده	نویسنده و سال
۱	کانونهای تفکر سازمان های مستقلی اند که در زمینه انجام پژوهش در چندین حوزه تخصصی فعالیت کرده و قصد آنها تأثیرگذاری بر سیاستهای بخش عمومی است.	(جیمز، ۱۹۹۳)
۲	کانون های تفکر سازمان هایی نسبتاً مستقل هستند که در حوزه های بسیاری مشغول به پژوهش هستند.	(شرینگتون، ۲۰۰۰ ^۲)
۳	کانون های تفکر سازمان هایی مستقل و غیرانتفاعی هستند که با هدف کسب حمایت و نیز تأثیرگذاری بر فرایند سیاست گذاری، با تکیه بر تخصص و فکر به تولید ایده و پژوهش می پردازند.	(ریچ، ۲۰۰۴)
۴	سازمانی که ادعای خودمختاری دارد و تلاش می کند با بسیج تحقیقات بر سیاست های عمومی تأثیر بگذارد.	(کلهستراپ، ۲۰۱۶ ^۳)
۵	کانون های تفکر عبارتند از مؤسسات پژوهشی سیاست گذاری که در تحقیق و تجزیه و تحلیل یک حوزه سیاستی خاص یا طیف گسترده ای از موضوعات خط مشی مشارکت دارند و به دنبال مشاوره به سیاست گذاران یا آگاه سازی عموم در مورد موضوعات مربوط به سیاست هستند.	(استون، ۲۰۱۷)
۶	کانون تفکر یک سازمان غیرانتفاعی نسبتاً مستقل است که به طور منظم در پژوهش ها، گردهمایی ها، ارائه مشاوره یا حمایت در زمینه سیاست گذاری عمومی شرکت می کند.	(گیلروی، ۲۰۱۹ ^۴)
۷	کانون های تفکر یا مؤسسات پژوهش، تحلیل و مشارکت در سیاست گذاری عمومی، سازمان هایی هستند که پژوهش ها، تحلیل ها و مشاوره های سیاست محور در مورد مسائل داخلی و بین المللی را تولید می کنند تا سیاست گذاران و عموم جامعه را قادر به تصمیم گیری آگاهانه در مورد موضوعات- سیاست گذاری عمومی کنند.	(مک گان، ۲۰۲۱)

پژوهش حاضر، با توجه به جامعیت و به روز بودن تعریف ارائه شده توسط مک گان (۲۰۲۱) — که در ردیف ۷ جدول ۱ آمده است — در مقایسه با سایر تعاریف موجود، آن را به عنوان مبنای مفهومی کانون تفکر در این مطالعه به کار گرفته است.

پژوهشگران برای کانون های تفکر انواع گوناگونی را مطرح کرده اند. مک گان (۲۰۲۱) بر اساس میزان وابستگی نهادی، کانون های تفکر را در چهار دسته ی اصلی طبقه بندی می کند: ۱. کانون های تفکر دانشگاه محور که در پیوند با مراکز آموزش عالی فعالیت کرده و بر تولید دانش و پژوهش های سیاستی تمرکز دارند؛ ۲. کانون های حزبی یا ایدئولوژیک که حامی و همسو با احزاب و جریان های سیاسی عمل کرده و در جهت تبیین و ترویج دیدگاه های سیاسی خاص فعالیت می کنند؛ ۳. کانون های دولتی یا نیمه دولتی که به عنوان دستیار تحلیلی و پشتیبان سیاست گذاری نهادهای حاکمیتی ایفای نقش می کنند؛ و ۴. کانون های مستقل و غیردولتی که عموماً با حمایت بخش خصوصی یا بنیادهای خیریه اداره شده و با رویکردی منتقدانه و مستقل، به تحلیل سیاست ها و ارائه ی راهکارهای جایگزین می پردازند. از سوی دیگر، ریچ (۲۰۰۴) با رویکردی کارکردی، کانون های تفکر را به نهادهای پژوهش محور، مشاوره محور و

¹ James

² Sherrington

³ Kelstrup

⁴ Gilroy

آگاهی‌بخش عمومی تقسیم می‌کنند که به‌ترتیب بر تولید دانش، ارائه‌ی توصیه‌های سیاستی و اقناع افکار عمومی تمرکز دارند. افزون بر این، از منظر منبع تأمین مالی می‌توان میان کانون‌های دولتی، خصوصی و ترکیبی تمایز قائل شد (مک‌گان، ۲۰۱۶)؛ از نظر گستره فعالیت نیز برخی کانون‌های تفکر در سطح ملی، برخی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی عمل می‌کنند (ویور، ۱۹۸۹). تفاوت در طبقه‌بندی‌های مذکور نشان می‌دهد که تنوع کانون‌های تفکر، بازتابی از زمینه‌های سیاسی، نهادی و فرهنگی متفاوت کشورهاست.

بنابراین نقشی که کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند نیز در کشورهای مختلف تابعی از ساختار سیاسی، سطح دموکراسی و الگوی حکمرانی هر کشور است (مک‌گان، ۲۰۲۱). در ایالات متحده، اندیشکده‌ها عمدتاً به‌صورت مستقل از دولت عمل می‌کنند و از طریق پژوهش‌های سیاستی، تحلیل‌های تخصصی و فعالیت‌های لابی‌گری، بر دستورکار سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارند (ریچ، ۲۰۰۴). در کشورهای اروپایی، به‌ویژه آلمان و سوئد، اندیشکده‌ها در ارتباط نزدیک با دولت و دانشگاه‌ها فعالیت کرده و اغلب به‌عنوان نهادهای مشورتی رسمی در خدمت دستگاه سیاست‌گذاری قرار دارند (ویور، ۱۹۸۹). مک‌گان (۲۰۱۶) نیز تأکید می‌کند که در نظام‌های اروپایی، تعامل سازمان‌یافته میان اندیشکده‌ها و دولت‌ها باعث شده این نهادها نقش تحلیلی و پشتیبان در فرایند سیاست‌گذاری ایفا کنند. در چین، کانون‌های تفکر عمدتاً زیر نظر نهادهای دولتی فعالیت می‌کنند و وظیفه اصلی آن‌ها ارائه تحلیل‌های سیاستی و مشاوره‌های راهبردی در راستای اهداف ملی است (ژو، ۲۰۱۱). در هند و کشورهای جنوب آسیا، اندیشکده‌ها با ایفای نقش میانجی میان دولت، بخش خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی، در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و اجتماعی مشارکت دارند (استون، ۲۰۱۳). در کشورهای آفریقایی، بسیاری از کانون‌های تفکر با حمایت مالی نهادهای بین‌المللی فعالیت کرده و در حوزه‌هایی چون ظرفیت‌سازی سیاستی و بهبود حکمرانی نقش‌آفرین هستند (کیمینی و داتا، ۲۰۱۱). در نهایت، مک‌گان (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که الگوی فعالیت اندیشکده‌ها در جوامع لیبرال دموکرات با تأکید بر استقلال و رقابت فکری تعریف می‌شود، در حالی که در نظام‌های متمرکز، این نهادها بیشتر در قالب ساختارهای وابسته و مأموریت‌محور عمل می‌کنند.

به طور کلی می‌توان گفت که اگرچه ساختارهای نهادی و زمینه‌های سیاسی و فرهنگی فعالیت کانون‌های تفکر در کشورهای مختلف متفاوت است، اما نقطه اشتراک این نهادها تلاش آن‌ها برای تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی در عرصه سیاست‌گذاری است. این تلاش‌ها در عمل، در قالب مجموعه‌ای از فعالیت‌های سیاستی نمود می‌یابند. به عقیده پاتز (۲۰۱۲) این فعالیت‌ها، در تحلیل‌های نظری، در قالب نقش‌های کانون‌های تفکر در عرصه سیاست‌گذاری بازنمایی و تفسیر می‌شوند. از رهگذر تحلیل این فعالیت‌ها، می‌توان به طبقه‌بندی مفهومی نقش‌هایی دست یافت که کانون‌های تفکر در فرایند سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند.

۲. پیشینه تجربی

¹ Weaver

² Zhu

³ Kimenyi and Datta

در این بخش مطالعات منتخب داخلی و خارجی به منظور شناسایی و استخراج فعالیت‌های سیاستی کانون‌های تفکر مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج این بررسی در جدول‌های شماره ۲ و ۳ آورده شده است. در این جدول‌ها فعالیت‌هایی که کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری انجام می‌دهند، به تفکیک منبع و بر اساس ترتیب سال انتشار سازمان‌دهی شده‌اند.

۱-۲. مطالعات داخلی

جدول ۲. فعالیت‌هایی که کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری انجام می‌دهند-

مستخرج از ادبیات داخلی

ردیف	فعالیت‌های کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری انجام می‌دهند	منبع
۱	انجام مطالعات آینده‌شناسی - بهره‌گیری از مطالعات بین‌رشته‌ای برای انجام پژوهش‌های سیاستی - معرفی و عرضه نیروی کار ماهر به دولتمردان و سیاست‌گذاران - شناسایی و تربیت نیروهای صاحب‌نظر در قلمرو تحقیقات مربوط به سیاست‌گذاری - فراهم آوردن زمینه برای مبادله سازنده اطلاعات و نظرات میان نخبگان مشارکت‌کننده - تأمین خوراک فکری سیاست‌گذاران و جامعه - تبدیل ایده‌های کلی و شکل نگرفته و پیشنهادهاى خام به سیاست‌ها و برنامه‌های دقیق و قابل اجرا - شناسایی، توصیف و صورت‌بندی دقیق مشکلات و ارزیابی مسائل موردنظر جاری و مسائل آتی - ایفای نقش به‌منزله یک مرجع مستقل در بحث‌های مربوط به سیاست‌گذاری و ارزیابی نقادانه سیاست‌ها - توضیح و تفسیر سیاست‌ها برای رسانه‌ها و افکار عمومی - انجام مطالعات تطبیقی و مرور تجربه کشورهای توسعه‌یافته و یافتن نقاط قوت و ضعف سیاست‌های آن‌ها - بومی‌سازی سیاست‌ها و الگودهی اندیشه به‌دست‌آمده از مطالعات تطبیقی	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)
۲	فراهم کردن اطلاعات و راهکارهای موردنیاز برای تدوین سیاست‌ها - ایجاد تخصص برای مدیریت شبکه‌های پیچیده سیاست‌گذاری - ایجاد زمینه تجزیه و تحلیل و گسترش تفکر راهبردی - انتشار کتب و مقالات - مشارکت در تهیه دستور کار سیاست‌گذاری - توسعه توانمندی کانون تفکر در تولید علم	(لاجوردی، ۲۰۱۰)
۳	تهیه دستور کار، اجرا و ارزشیابی خطمشی‌های عمومی - مراکز سیاست پژوهی - ارائه راهکارهای اجرایی متنوع به مراکز قانون‌گذاری کشور - پلی بین خبرگان و دولت در مرحله ارزشیابی خطمشی‌ها - انتشار تحلیل‌ها در رسانه‌ها - اولویت‌گذاری موضوعات و مسائل در دستور کار سیاست‌گذاران - مآخذ شکل‌گیری نظرات دولتمردان و قانون‌گذاران - همیار مدیران دولتی در ارزیابی خطمشی‌ها - بومی‌سازی راهکارهای کشورهای توسعه‌یافته - به چالش کشیدن سیاست‌های دولت - مشاوران تخصصی و ارزیابان اجرای خطمشی‌های عمومی - برگزاری هم‌اندیشی‌هایی باهدف تلفیق نظرات صاحب‌نظران - شناسایی علل ناکارآمدی خطمشی‌های دولت - شکل‌دهی گزارش سیاست‌گذاران در زمینه موضوعات خاص - تلاش جهت شکل‌دهی به لوایح و طرح‌های جدید در مراکز سیاست‌گذاری - بازاریابی سیاسی خطمشی‌های دولت - انتشار واقعیت‌های جامعه در رسانه‌ها - مانع تخطی دولت از مسیر عقلایی - تشخیص موشکافانه مسائل - به چالش کشیدن و نقد منصفانه سیاست‌های دولت - تلاش برای تغییر یا منسوخ کردن سیاست‌های ناکارآمد	(دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)
۴	مشاوره به نمایندگان دولت و مجلس - مشاوره به کاندیداهای ریاست جمهوری - ارائه مشاوره و خلاصه تحقیقات به مقامات و مجریان دولتی - برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای سیاست‌گذاران و مجریان سیاست به‌منظور تقویت ایده‌های خود - برگزاری جلسات هم‌اندیشی با خبرگان دانشگاهی برای تقویت ایده‌ها و عرضه آن‌ها - تولید و تأمین ایده‌های نو	(خواجهنائینی و شهریار، ۲۰۱۲)
۵	ایجاد بینش‌های مخالف - نظریه‌سازی و تصمیم‌پردازی - ایجاد اطلاعات در خصوص این‌که آیا	(سهراب‌پور و

همکاران، ۲۰۱۲)	سیاست‌ها به حد کافی اجرایی شده‌اند یا خیر - کمک به افزایش کیفیت تصمیم‌های سیاست‌گذاران - انجام مطالعات سیاست پژوهی برای کمک به سیاست سازی - پایش نتایج سیاست‌های حاضر باهدف شناساندن بهترین نحوه به‌کارگیری سیاست‌های حاضر به سیاست‌گذاران - انجام مطالعات آینده‌پژوهی برای یافتن درکی از: وضعیت آینده پس از اجرایی کردن سیاست‌ها، میزان عملی بودن سیاست‌های پیشنهادی، چالش‌ها و موانع اجرایی شدن سیاست‌های پیشنهادی - کشف مشکلات ناپیدا و علل آن‌ها
(کریمی، ۲۰۱۵)	۶ نظارت، شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات در مورد مسائل کلیدی سیاستی و سپس تجزیه و تحلیل دقیق آن‌ها و انعکاس یافته‌ها در توصیه‌ها و گزارش‌های تحلیلی - تأمین نیروی انسانی برای کار در نهاد ریاست جمهوری و ارگان‌های دولتی - ایجاد زمینه ملاقات کارشناسان کانون‌های تفکر با سیاستمداران جهت گفتگو، بحث، تجزیه و تحلیل و تبادل نظر سیاسی باهدف مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و اثرگذاری بر تصمیمات سیاستمداران و همچنین افزایش مشروعیت تصمیمات اتخاذشده - انجام تحقیقات علمی توسط کانون‌های تفکر دانشگاهی جهت افزایش دانش علمی - تربیت نیروی انسانی مجرب برای مراکز تحلیلی - روشنگری افکار عمومی - آموزش روش‌های مشارکت اجتماعی - آموزش روش‌های حل مسائل مبهم اجتماعی و سیاسی
(البخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)	۷ طراحی سناریوهای فراوان برای موضوع‌های سیاستی، به جهت آگاه‌سازی کنشگران و نخبگان سیاسی از مزیت‌ها و هزینه‌های هر سناریو - شکل‌دهی عقل متعارف - تنظیم موضوع‌های راهبردی در عرصه سیاست و سیاست‌گذاری در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی - انجام تحلیل، مشاوره، و خطامشی گذاری مستقل از احزاب و دولت‌ها - تدوین استراتژی - تربیت‌کننده نیروی انسانی - کمک به واکنش در زمان مناسب - ارائه مشورت به مسئولین - تأثیرگذاری غیرمستقیم - ایجاد دیدگاه‌های متنوع و راهکارهای متعدد - فراهم آوردن امکان استفاده از تجارب مقامات پیشین - تربیت نخبگان سیاسی عالی‌رتبه - تأثیرگذاری در زمان انتخابات - اجماع سازی - تولید دانش - دیپلماسی کانال دوم
(صفرپور، ۲۰۱۸)	۸ ارائه تجویز و توصیه‌های راهبردی در کوتاه‌ترین زمان ممکن - تولید دانش مبتنی بر اطلاعات روز - بهره‌گیری از مطالعات بین‌رشته‌ای برای انجام پژوهش‌های سیاستی - تلاش برای به حداکثر رساندن اعتماد عمومی - تلاش برای به حداکثر رساندن دسترسی سیاسی خود باهدف تأثیر بر سیاست‌گذاری - نگرستن به مسائل با نگاهی انتقادی و اصلاحگر
(کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	۹ مراکز مطالعاتی - محل تصمیم‌سازی برای سیاستمداران ارشد کشور - مخازن تولید علم و ایده سازی - تأمین و تربیت نیروهای انسانی برای دستگاه‌های مرتبط - مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های کشورها یا مشروعیت زدایی از سیاست‌های بازیگران رقیب - تدوین و طراحی سناریوهای متعدد برای موضوعات مختلف - آگاه‌سازی کنش‌گران و نخبگان سیاسی را از مزیت‌ها و هزینه‌های اتخاذ سناریوهای سیاستی - برنامه‌ریزی راهبردی - تحلیل شرایط داخل و خارج کشور برای یافتن ایده‌های نو - حضور اعضای اندیشکده‌ها در نهادهای حکومتی - شناسایی ناکارآمدی‌های دولت در عرصه‌های گوناگون توسعه - رفع ناکارآمدی‌ها و کارآمد سازی دولت - تغذیه فکری قانون‌گذاران و مدیران سیاسی - ارائه افکار و ایده‌های جدید برای کمک به تدوین مناسب‌ترین راهبردها - شناخت فرصت‌ها و چالش‌های موجود و آینده - حساس کردن افکار عمومی به مسائل سیاسی و خارجی - اعتبار سازی و ارتباط‌گیری با سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان - کمک به تدوین راهبرد مناسب - چاپ کتاب و برگزاری همایش، میزگرد، و انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی - ارائه راهکارهای مناسب - تجزیه و تحلیل سیاست‌ها پس از اجرا، باهدف افزایش کیفیت تصمیم‌های سیاست‌گذاران - حلقه اتصال بین مراکز تولید دانش و سیاست‌گذاران - پیش‌بینی بحران‌های آینده بر اساس تجزیه و تحلیل‌های متخصصان - تحلیل و تفسیر دقیق رویدادهای روز - انجام پژوهش باهدف شناخت مسائل - گرد هم آوردن کارشناسان خارجی - بسیج افکار عمومی با استفاده از روش‌های مختلف آگاهی‌همانند مجلات دانشگاهی، حضور در رسانه و رویدادهای تخصصی

۱۰	تولید و تأمین ایده‌های نو - پایش رخدادها - حلقه اتصال بین مراکز تولید دانش و سیاست‌گذاران - تسهیل و تعمیق فرآیند یادگیری سیاست - ارائه راه‌حل برای مسائل مزمن و پیچیده سیاستی	(مشتاکی‌نیا، ۲۰۲۱)
۱۱	کمک به شنیده شدن صدای جامعه در سیاست - توسعه شبکه‌های فکری و علمی - مشارکت در تصمیم‌سازی - مشاوره تخصصی به نهادها - تحلیل و تولید محتوای راهبردی	(اشراف‌اف، ۲۰۲۴)

۲-۲. مطالعات خارجی

جدول ۳. فعالیت‌هایی که کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری انجام می‌دهند -

مستخرج از ادبیات خارجی

ردیف	فعالیت‌هایی که کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری انجام می‌دهند	منبع
۱	تسریع تحول جوامع - ایجاد ایده‌ها و گزینه‌های نوین سیاستی، فراهم کردن مجموعه‌ای آماده از کارشناسان برای استخدام در دولت - ارائه مکان‌هایی برای بحث‌های سطح بالا - آموزش شهروندان - میانجی‌گری و حل مناقشات سیاسی	(هاس ^۱ ، ۲۰۰۲)
۲	تشکیل سرمایه انسانی - ایجاد و تأمین نهادهای دولتی و مدنی - انتخاب نخبگان سیاسی و اجتماعی و اجتماعی سازی آن‌ها - تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی از طریق اعمال نفوذ و تولید و انتشار ایده‌ها	(برنان، کینگ و لیبو ^۲ ، ۲۰۰۴)
۳	کمک به دولت برای فهم و درک درست مسائل جهت داشتن انتخاب آگاهانه، - ایفای نقش میانجی بین دولت و مردم - خدمت به عنوان یک صدای آگاه و مستقل در بحث‌های سیاسی - شناسایی، بیان و ارزیابی مسائل، پیشنهادها و برنامه‌های سیاستی جاری - تبدیل ایده‌ها و مشکلات نوظهور به مسائل سیاستی - تفسیر مسائل، رویدادها و سیاست‌ها برای رسانه‌ها باهدف تسهیل افزایش درک عمومی از مسائل - ایجاد یک انجمن سازنده برای تبادل ایده‌ها و اطلاعات بین ذینفعان کلیدی در فرآیند تدوین سیاست - تسهیل ساخت شبکه مسائل - ایجاد شبکه‌ها و تبادلات از طریق کارگاه‌ها، سمینارها و جلسات - تأمین نیروی انسانی برای قوای مقننه و مجریه - به چالش کشیدن خرد متعارف - ایجاد اعتماد و اطمینان در میان مردم نسبت به مقامات دولتی - میانجی بین دولت و مردم باهدف ایجاد اعتماد به مقامات دولتی - چارچوب‌بندی مسائل مربوط به سیاست - تحقیق و نگارش کتب، مقالات، خلاصه سیاست‌ها و تک‌نگاری‌ها - انتشار یافته‌های تحقیقاتی خود - انجام فعالیت‌های اطلاع‌رسانی مختلف	(مک‌گان، ۲۰۰۵)
۴	هشدار دهنده در مرحله تدوین دستور کار سیاست‌گذاری - هشدار دهنده در مرحله تشخیص مسئله سیاستی - کمک به سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر دانش	(تانرت ^۳ ، ۲۰۰۶)
۵	ایجاد سیاست‌های جدید و جایگزین برای سیاست‌های موجود - بهبود و اصلاح سیاست‌های موجود - انجام پژوهش‌های سیاستی متمایز - و تفسیر تحقیقات و توصیه‌های خود و انتقال آن‌ها به بیرون از طریق کانال‌های ارتباطی مختلف - گرد هم آوردن افراد خبره - ایجاد فضای امن برای تبادل نظر و شبکه‌سازی - شناسایی و جذب نیروهای نخبه	(برامل ^۴ ، ۲۰۰۶)
۶	انجام پژوهش‌های تخصصی - تحلیل خط‌مشی - توسعه پیوندهای مشاوره‌ای با دولت، صنعت یا مردم به عنوان واسطه‌های تحلیل سیاست - توصیف و تبیین علل و پیامدهای فعالیت دولت - ارائه پیشنهادهایی که منجر به تصمیم‌گیری‌های سیاستی صحیح می‌شود	(استون، ۲۰۱۷)

^۱ Haass

^۲ Brennan, King and Lebeau

^۳ Thunert

^۴ Braml

شناسایی نقش‌های کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری با رویکرد فراترکیب		۹۶
۷	ارائه چکیده‌ای از اطلاعات ضروری در حوزه‌های موردنیاز رهبران سیاسی - مشروعیت بخشیدن به رفتارهای سیاسی حامیان کانون‌تفکر - فعالیت در نشریات، مصاحبه‌های تلویزیونی یا رادیویی و سخنرانی‌ها باهدف پر کردن شکاف بین سیاست‌گذاران و رسانه‌های جمعی و جلب‌توجه افکار عمومی و حمایت رسانه‌های جمعی برای افزایش نفوذ خود بر سیاست‌گذاران	(می، ۲۰۰۸)
۸	کمک به تبدیل جوامع به وضعیتی که می‌توان به مزایای توسعه دست‌یافت - انجام پژوهش‌های سیاسی - تولید ایده‌های سیاسی جدید - انتشار نتایج پژوهش باهدف شکل‌دهی به افکار عمومی و تأثیرگذاری غیرمستقیم بر تصمیم‌گیرندگان - بررسی و طراحی ابعاد قانونی و اجرایی تصمیمات سیاسی	(تیتز، ۲۰۰۹)
۹	بهره‌گیری از دانش تخصصی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم جهت جلب‌توجه مقامات رسمی و تشویق آن‌ها به اتخاذ سیاست‌های پیشنهادی کانون‌های تفکر	(ژوفنگ، ۲۰۰۹)
۱۰	تحقیق سیاسی - تجزیه و تحلیل خطمشی - حمایت از سیاست‌ها - ظرفیت‌سازی - دستیار فنی سیاست‌گذاران	(بنت و همکاران، ۲۰۱۱)
۱۱	انجام پژوهش در حوزه مسائل سیاسی - ارائه راه‌حل‌های سیاسی - ارائه تجویز سیاسی در کوتاه‌ترین زمان ممکن - ارائه مشاوره سیاسی در کوتاه‌ترین زمان ممکن - نوشتن خلاصه‌های سیاسی - انتشار یافته‌ها در روزنامه‌ها و رسانه‌ها - رایزنی‌ها و گفتگوهای غیررسمی - ارزیاب برنامه‌های دولتی - تفسیر رویدادهای جاری برای مطبوعات و رسانه - تأمین افراد موردنیاز دولت - پیشنهاد کارکنان پست‌های سیاست‌گذاری اجرایی در آغاز دولت‌های ریاست‌جمهوری	(ریچ و ویور، ۲۰۱۱)
۱۲	تسهیل پروسه گذار به دموکراسی - تقویت دموکراسی در جامعه - برانگیختن علایق و افکار دانشگاهیان - برانگیختن علایق و افکار عمومی - فراهم آوردن فرصت تعامل و بحث میان دانشمندان، سیاستمداران، بوروکرات‌ها، نمایندگان رسانه‌ها و تجار - انتشار نتایج پژوهش‌ها به شکل قابل‌فهم برای همگان - افزایش آگاهی عمومی - مشارکت در تنظیم برنامه‌های ملی - تعیین میزان فضا برای مانورهای رسمی دیپلماتیک - سیگنال‌دهی برای تغییر سیاست‌ها - فعالیتهای دیپلماسی غیررسمی - پرورش نسل بعدی متخصصان و محققان - ارائه مشاوره و توصیه‌های سیاسی - ارزیابی گزینه‌های خطمشی - مشروعیت بخشیدن به مواضع سیاسی دولت	(کلنر، ۲۰۱۱)
۱۳	تسهیل گفتگو - مشاوره به سیاست‌گذاران - حمایت از یک سیاست خاص - قرار دادن موضوعی خاص در اولویت دستور کار سیاست‌گذاران - ایجاد نیاز به دریافت مشاوره برای سیاست‌گذاران - گرد هم آوردن ذینفعان مختلف برای باز کردن یک بحث یا بستن آن با اجماع - برانگیختن افکار عمومی در راستای شکل‌دهی به تدوین توصیه‌ها یا انجام پژوهش‌ها - اطلاع‌رسانی مستقیم بحث‌های سیاسی - برنامه‌ریزی - سیاسی - اقدام پژوهی برای تحقق سیاست‌ها - کمک به سیاست‌گذاران جهت ترسیم نظام مسائل	(اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)
۱۴	پلی بین جوامع دانشگاهی و سیاست‌گذار و بین دولت‌ها و جامعه مدنی - بازیگر مستقل در راستای منافع عمومی - ترجمه تحقیقات کاربردی و پایه به زبان و شکلی قابل‌فهم، قابل‌اعتماد و قابل‌دسترس برای سیاست‌گذاران و عموم - کمک به اتخاذ تصمیمات عینی‌تر و مبتنی بر شواهد - تقویت بحث‌های سیاست عمومی - فیلتر کردن، مرتب‌سازی، ترکیب و ارائه اطلاعات به سیاست‌گذاران	(مک‌گان، ۲۰۱۲)

¹ Mi

² Teitz

³ Xufeng

⁴ Bennett

⁵ Rich and Weaver

⁶ Kollner

⁷ Ordonez

۱۵	انجام تحقیق و تولید پژوهش‌های علمی - چاپ گزارش‌ها و مقالات در مجلات علمی - ارائه خدمات مشاوره‌ای به نهادهای تصمیم‌ساز - گسترش روابط عمومی و حضور در رسانه‌های جمعی باهدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهت پذیرش سیاست‌های مطلوب نهادهای تصمیم‌ساز	(آب، ^۱ ۲۰۱۳)
۱۶	کاتالیزور ایده‌ها و فعالیت‌های سیاسی - محرک افکار عمومی - کمک به تعیین دستور کار سیاستی - نگهبان سیاست‌ها در مرحله اجرا - اعمال نفوذ و فشار آوردن بر دولت‌ها برای اتخاذ یا اجرای سیاست‌ها - فراهم آوردن زمینه‌های آموزشی برای پرورش کادرهای متخصص برای مناصب سیاسی	(دبوتر، ^۲ ۲۰۱۵)
۱۷	ایجاد و ارائه تفکر تازه و ایده‌های نو - صورت‌بندی مجدد ایده‌های موجود - تغییر در سیاست حکومت - دسترسی به قدرت سیاسی - واداشتن حکومت به پاسخگویی - تغییر شیوه بحث پیرامون یک موضوع خاص یا تغییر موضوع - ارائه آمارها و تحلیل‌های جدید - ارائه پیشنهادها و متداول به دولت	(اسلی، ^۳ ۲۰۱۷)
۱۸	مشارکت در تهیه دستور کار سیاست‌گذاری - مشارکت در اجرا سیاست‌گذاری - مشارکت در ارزشیابی سیاست‌گذاری - خلق، بسته‌بندی دوباره، و فروش ایده‌ها به تصمیم‌سازان و افکار عمومی - مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - طرح مسئله	(ایلسون، ^۴ ۲۰۱۸)
۱۹	تولید ایده‌ها - گردآوری خبرگان - سازمان‌دهی و برگزاری نشست و کنفرانس با حضور خبرگان - کمک به مقامات دولتی در راستای طراحی سیاست‌های اثربخش	(اسلام، ^۵ ۲۰۱۸)
۲۰	تبلیغات رسانه‌ای و تأثیرگذاری بر افکار عمومی - توانمندی تحقیقاتی - شهرت و نفوذ کانون‌تفکر - تبادل پرسنل با بخش‌های اصلی دولت	(وو، ^۶ ۲۰۱۸)
۲۱	تولید تفکر و ایده‌های جدید - تجزیه و تحلیل مسائل سیاستی - تغییر درک سیاست‌گذاران از مسائل - تأثیرگذاری بر اولویت‌های سیاست‌گذاران - پرورش محققان - پل ارتباطی بین دولت و مردم - آموزش عمومی - ارائه توصیه‌های سیاستی به کاندیداهای مبارزات انتخاباتی - فراهم کردن امکان بهره‌گیری از تجربیات مقامات دولتی پیشین - بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی جهت جذب مردم برای مشارکت در مباحث سیاستی - جلب توجه عمومی از طریق توضیح و تفسیر مسائل - ایجاد اجماع میان سیاست‌گذاران - برگزاری دوره‌های آموزشی برای سیاست‌گذاران - ایجاد شبکه‌های مؤثر برای برقراری ارتباط با بخش‌های سیاست‌گذاری - حضور در رسانه‌ها به منظور توضیح پیشنهادها و تجزیه و تحلیل علل تغییر آن - ترویج گفت‌وگوی غیررسمی در روابط دیپلماتیک - عهده‌دار نقش دیپلماسی کانال دوم - تدوین نقشه راه - کمک به تدوین مقررات - مترجم سیاست‌های فعلی دولت - تسهیل همکاری بین منصوبان سیاسی و کارمندان دولت - قرار دادن متخصصان در اختیار دولت - حفظ و گسترش نفوذ سیاست‌های خود، با پر کردن پست‌های خالی دولتی با کارشناسان کانون‌تفکر - فراهم آوردن تریبون عمومی برای دانشمندان و مقامات دولتی - برگزاری کنفرانس باهدف ایجاد فضای غیر حزبی برای بحث در مورد سیاست‌ها - برگزاری کنفرانس باهدف ابراز ابتکارات سیاسی جدید خود - انتشار گزارش‌های تحقیقاتی در خصوص سیاست‌هایی که در آینده اخذ خواهند شد برای مشاهده واکنش‌های داخلی و بین‌المللی	(وی، ^۷ ۲۰۱۸)
۲۲	تولید و تحلیل داده‌های بومی برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری عمومی - پل‌زنی میان دانش و عمل - میانجی‌گری بین دولت و جامعه مدنی - تسهیل همکاری میان پژوهشگران و کنشگران اجتماعی - افزایش مشروعیت اجتماعی	(هارست، ^۷ ۲۰۲۱)

¹ Abb² De Boer³ Slay⁴ Islam⁵ Wu⁶ Wei⁷ Hurst

۲۳	مشروعیت‌بخشی با شواهد گزینشی - شبکه‌سازی سیاسی و ایدئولوژیک - بازتولید شواهد به زبان علمی و بی‌طرف - تغییر گفتمان سیاست‌گذاری	(کاکو، ۲۰۲۲)
۲۴	انتشار و انتقال اطلاعات و تحلیل‌های سیاستی به تصمیم‌گیران - شکل‌دهی به گفتمان عمومی درباره مسائل سیاسی و اجتماعی - ایجاد فضای بی‌طرف برای تبادل نظر میان ذی‌نفعان و نخبگان - اثرگذاری بر افکار عمومی و افزایش آگاهی اجتماعی - تدوین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی برای تغییرات ساختاری - شبکه‌سازی با نهادهای مدنی و دانشگاهی - تولید محصولات تحلیلی (گزارش، توصیه‌نامه، مقالات و داده‌ها) برای سیاست‌گذاران	(کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)
۲۵	بهره‌گیری از رسانه‌ها جهت تعامل با تصمیم‌گیران و افکار عمومی - دفاع از ایده‌ها و ارزش‌های سیاستی در رسانه‌های اجتماعی - ارائه پژوهش‌ها، گزارش‌ها و توصیه‌های سیاستی - حذف واسطه‌ها و ارتباط مستقیم با تصمیم‌گیران - بهره‌گیری از رسانه‌ها برای گسترش دامنه نفوذ - گسترش ارجاعات و ذکر نام در رسانه‌ها برای افزایش اعتبار - بیان دیدگاه‌های سیاستی بدون فیلتر رسانه‌ای	(ژائو و ژو، ۲۰۲۳)
۲۶	ترجمه و بازتولید دانش تخصصی برای عموم - ارائه شواهد تجربی از کارآمدی راه‌حل‌ها در مقیاس کلان - ارتقای ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای - توسعه اشکال جدید همکاری چندبازیگری میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی	(بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴)
۲۷	ارائه پشتوانه فکری برای سیاست‌های دولت - تقویت روایت‌های رسانه‌ای همسو با دولت	(الادیمی و آلويس، ۲۰۲۵)
۲۸	انتشار مقالات با تأثیر بالا در نشریات معتبر - ایجاد شبکه علمی و تعامل با دانشگاه‌ها و پژوهشگران - تعیین اولویت‌های سیاستی	(روجرمونزو و کاستلوسیرونت، ۲۰۲۵)

۳. جمع‌بندی پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر، پژوهشگران از زوایای گوناگون به بررسی نقش و کارکرد کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری پرداخته‌اند. در بخش قابل‌توجهی از مطالعات، اندیشکده‌ها به‌عنوان نهادهایی معرفی شده‌اند که با تولید، ترجمه و ترویج دانش سیاستی، به‌مثابه پشتوانه فکری و تحلیلی نظام حکمرانی عمل می‌کنند. این مطالعات بر انجام پژوهش‌های سیاستی، تحلیل خط‌مشی، پایش و ارزیابی سیاست‌ها، و تبدیل ایده‌ها و شواهد علمی به گزینه‌های اجرایی سیاستی تأکید دارند (ابلسون، ۲۰۱۸؛ بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ هاس، ۲۰۰۲؛ وی، ۲۰۱۸؛ استون، ۲۰۱۷؛ پورمعصوم، ۲۰۰۹). گروهی دیگر از پژوهش‌ها، کانون‌های تفکر را در مقام بازیگران مشورتی و شبکه‌ای تحلیل کرده‌اند؛ نهادهایی که با ایفای نقش میانجی میان دانشگاه، دولت و جامعه مدنی، از طریق مشاوره تخصصی، برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی، آموزش تصمیم‌گیران، و تسهیل گفت‌وگوهای چندبازیگری، در تصمیم‌سازی‌های کلان مشارکت دارند. این

¹ Kauko

² Klynina and Isaikina

³ Zhao and Zhu

⁴ Buchoud and Sonobe

⁵ Al-Adeimi and Allweiss

⁶ Roger-Monzó and Castelló-Sirvent

دسته از مطالعات، بر نقش اندیشکده‌ها در ایجاد ارتباط میان نخبگان و دولت، توسعه ظرفیت‌های کارشناسی و تدوین دستورکار سیاست‌گذاری تأکید دارند (اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ اسلام، ۲۰۱۸؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ بنت و همکاران، ۲۰۱۱؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ هارست، ۲۰۲۱؛ لاجوردی، ۲۰۱۰؛ ویور، ۱۹۸۹). بخش دیگری از مطالعات نشان می‌دهند که کانون‌های تفکر علاوه بر کارکرد تحلیلی و مشورتی، با فعالیت در حوزه رسانه و ارتباطات، انتشار گزارش‌ها، بازنمایی گزینشی داده‌ها، و تولید روایت‌های سیاسی، در جهت‌دهی افکار عمومی و مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند (الادیمی و آلويس، ۲۰۲۵؛ برامل، ۲۰۰۶؛ تانرت، ۲۰۰۶؛ روسر، ۲۰۱۸؛ صفرپور، ۲۰۱۸؛ کرمی، ۲۰۱۵؛ کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳؛ کاکو، ۲۰۲۲؛ می، ۲۰۰۸). در عین حال، شماری از پژوهش‌های جدیدتر کانون‌های تفکر را نه فقط تولیدکننده دانش، بلکه به‌عنوان سازمان‌هایی معرفی می‌کنند که در مدیریت شبکه‌های سیاسی، شکل‌دهی به اجماع نخبگان، دیپلماسی کانال دوم، تربیت نیروی انسانی متخصص و نهادینه‌سازی شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند (دبوئر، ۲۰۱۵؛ ریچ و ویور، ۲۰۱۱؛ سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱؛ هارست، ۲۰۲۱).

جمع‌بندی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که علیرغم تعدد پژوهش‌های انجام شده در سطوح ملی و بین‌المللی، این مطالعات در بیشتر موارد به توصیف فعالیت‌های کانون‌های تفکر بسنده کرده و کمتر به تبیین نظری و نظام‌مند نقش‌هایی توجه کرده‌اند که این فعالیت‌ها در قالب آن‌ها معنا می‌یابند. در محدود مواردی نیز که به بررسی نقش‌ها پرداخته شده است، پژوهش‌ها عمدتاً در قالب مطالعات موردی انجام گرفته و دامنه‌ی تحلیل آن‌ها تنها به یک یا چند اندیشکده‌ی خاص محدود بوده است؛ به همین دلیل، این مطالعات صرفاً توانسته‌اند بخشی از ابعاد کنش سیاسی این نهادها را، آن هم به‌صورت پراکنده و فاقد انسجام مفهومی منعکس کنند. بر این اساس، می‌توان گفت ادبیات موجود از ارائه‌ی الگویی منسجم و مبتنی بر شواهد برای شناسایی و طبقه‌بندی نقش‌های در سیاست‌گذاری بازمانده است؛ امری که ضرورت انجام پژوهشی با رویکردی نظام‌مند و تلفیقی، در این حوزه را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در راستای پاسخ به خلأ نظری مذکور، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش فراترکیب با رویکرد استقرایی می‌کوشد تا از طریق گردآوری، تحلیل و تلفیق نظام‌مند یافته‌های پراکنده‌ی پژوهش‌های پیشین؛ تصویری جامع، یکپارچه و مبتنی بر شواهد از نقش‌های کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری ارائه دهد. چنین الگویی ضمن ارتقای انسجام و افزایش غنای ادبیات نظری موجود در این حوزه، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه‌ی سیاست‌گذاری مبتنی بر دانش، ارتقای کیفیت تصمیمات سیاسی و بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های کانون‌های تفکر باشد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث روش، کیفی با ماهیت اکتشافی است. در این مطالعه از روش فراترکیب استقرایی بهره گرفته شده است. روش فراترکیب با فراهم کردن نگرشی نظام‌مند برای پژوهشگر از طریق ترکیب یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های پیشین، موضوع‌ها و استعاره‌های جدید و اساسی را کشف می‌کند؛ بدین ترتیب دانش موجود را ارتقا می‌دهد و دیدگاه جامع و گسترده‌ای را نسبت به موضوع پژوهش فراهم می‌آورد (سهرابی، اعظمی و یزدانی، ۱۳۹۰). برخلاف رویکردهای سنتی مرور ادبیات، که صرفاً به تجمیع نتایج بسنده می‌کنند، فراترکیب با تمرکز بر لایه‌های مفهومی و تفسیری داده‌ها، امکان تبیین عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه را فراهم می‌سازد (دیکسون وودز؛ آگاروال؛ جونز؛ یانگ^۴ و ساتون^۵؛ ۲۰۰۵؛ نوبلیت^۶ و هیر^۷، ۱۹۸۸). از آنجاکه هدف این پژوهش، ترسیم تصویری جامع، مفهومی و مبتنی بر شواهد از نقش‌هایی است که کانون‌های تفکر در فرآیند سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند، روش فراترکیب به‌عنوان گزینه‌ای مناسب برای پاسخ‌گویی به این هدف، انتخاب شده است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در روش فراترکیب، یافته‌ها و نتایج مطالعات پیشین که موضوعی مشابه یا مرتبط با مسئله پژوهش دارند، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند؛ به‌این‌ترتیب، نمونه مورد مطالعه در فراترکیب نه افراد، بلکه متون علمی منتخب هستند که به‌صورت هدفمند و بر اساس میزان ارتباط مفهومی با سؤال پژوهش انتخاب می‌شوند (زیمِر^۸، ۲۰۰۶). برای اجرای این روش، در پژوهش حاضر از راهبرد هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو^۹ (۲۰۰۷) استفاده شده است (شکل ۱).



شکل ۱. مراحل اجرای روش فراترکیب سندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷)

مرحله اول: تنظیم سوالات پژوهش

¹ Dixon-Woods

² Agarwal

³ Jones

⁴ Young

⁵ Sutton

⁶ Noblit

⁷ Hare

⁸ Zimmer

⁹ Sandelowski and Barroso

در روش فراترکیب، تعیین دامنه مطالعاتی و انسجام روش‌شناختی مستلزم آن است که پیش از آغاز فرایند جست‌وجو و ترکیب داده‌ها، به مجموعه‌ای از پرسش‌های راهبردی پاسخ داده شود. این پرسش‌ها به پژوهشگر کمک می‌کنند تا مرزهای مفهومی، زمانی، و روشی مطالعه را با دقت تعریف کند (سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷).

جدول ۴. چهار پرسش راهبردی برای تعیین دامنه مطالعاتی در روش فراترکیب (سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷)

پرسش	صورت‌بندی پرسش در پژوهش حاضر	پاسخ پرسش در پژوهش حاضر
چه چیزی؟	چه داده‌هایی باید گردآوری شود؟	فعالیت‌هایی که کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری انجام می‌دهند
چه کسی؟	جامعه موردبررسی کدام است؟	کلیه مقالات منتشر شده در پایگاه‌های علمی معتبر داخلی و خارجی در دسترس
چه زمانی؟	قلمرو زمانی پژوهش به چه صورت است؟	از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵
چگونه؟	روش گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها چگونه است؟	داده‌ها از طریق مرور نظام‌مند منابع منتخب مرتبط با موضوع پژوهش گردآوری شده و به روش فراترکیب، بر مبنای راهبرد هفت‌مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) تحلیل می‌شوند.

مرحله دوم: بررسی نظام‌مند متون

در این مرحله واژگان کلیدی بر اساس مفاهیم محوری پژوهش (نظیر «نقش»، «کانون‌تفکر»، «اندیشکده»، «سیاست‌گذاری»، «تأثیرگذاری بر سیاست») انتخاب و در قالب ترکیب‌های معنایی متنوع به‌کار گرفته شدند. برای جست‌وجوی انگلیسی، عباراتی همچون:

"Think Tanks AND Policy Influence"

"Policy Advocacy AND Think Tanks"

"Role of Think Tanks in Policymaking"

مورد استفاده قرار گرفتند. در جست‌وجوی منابع فارسی نیز از عباراتی چون «نقش کانون‌تفکر در سیاست‌گذاری»، «کانون‌تفکر و سیاست‌گذاری» و «کارکردهای کانون‌های تفکر» بهره گرفته شد. در مرحله‌ی اولیه‌ی جست‌وجو، بررسی توزیع زمانی پژوهش‌ها نشان داد که از سال ۲۰۰۰ به بعد، مطالعات مرتبط با کانون‌های تفکر و نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری رشد چشمگیری داشته‌اند. اَبلسون نیز، به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران پیشگام در این حوزه، اشاره می‌کند که از آغاز قرن بیست‌ویکم، توجه جهان پژوهش به بررسی تأثیرگذاری کانون‌های تفکر بر سیاست‌گذاری عمومی به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته و موج جدیدی از پژوهش‌ها در این زمینه شکل گرفته است (اَبلسون، ۲۰۰۹). بر همین اساس، بازه‌ی زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ با اتکا بر نتایج جست‌وجو و با هدف پوشش روند تحول مفهومی و گسترش مطالعات نوین در این حوزه انتخاب شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه منابع علمی مرتبط با موضوع پژوهش در

پایگاه‌های معتبر خارجی (اعم از ساینس دایرکت^۱، سیج^۲، امرالد اینسایت^۳، پروکوئست^۴، جی‌استور^۵، اشپرینگر^۶، الزویر^۷، وایلی^۸) و داخلی (اعم از پایگاه مرجع دانش سیویلیکا، پایگاه مجلات تخصصی نور، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پایگاه اطلاعات نشریات کشور) بود. در نتیجه بررسی‌های صورت پذیرفته در این مرحله در مجموع، ۲۸۰ منبع اولیه یافت شد.

مرحله سوم: جستجو و انتخاب منابع مناسب

منابع گردآوری‌شده در این گام طی فرایندی سه‌مرحله‌ای مورد غربال‌گری قرار گرفتند: ۱. بررسی عنوان و کلیدواژه‌ها، ۲. بررسی چکیده و بخش نتیجه‌گیری، ۳. بررسی کامل و خطبه‌خط محتوای مقاله. هدف از این غربال‌سازی، شناسایی منابعی بود که بیشترین انطباق مفهومی و محتوایی باهدف پژوهش داشتند. به‌منظور افزایش انسجام تحلیلی، مجموعه‌ای از معیارهای ورود و خروج مطالعات تعریف شد (جدول ۵).

جدول ۵. معیارهای ورود و خروج مطالعات

معیار ورود	معیار خروج
مقالات علمی منتشرشده در مجلات داوری‌شده (به زبان فارسی یا انگلیسی)	منابع غیرعلمی، گزارش‌های رسانه‌ای یا یادداشت‌های فاقد تحلیل پژوهشی
تمرکز صریح یا ضمنی بر نقش، عملکرد یا تأثیر کانون‌های تفکر در فرآیند سیاست‌گذاری	مطالعاتی که صرفاً به ساختار سازمانی یا تاریخچه اندیشکده‌ها پرداخته و فاقد محتوای تحلیلی درباره نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری باشند
برخورداری از طراحی پژوهش کیفی، یا پژوهش‌های کمی تحلیلی با محتوای قابل استنتاج مفهومی	مطالعاتی که در ارزیابی با ابزار CASP، امتیاز کمتر از ۷ از ۱۰ کسب کردند.
انتشار در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵	منابع تکراری یا منتشرشده در پایگاه‌های نامعتبر

برای اطمینان از کیفیت روش‌شناختی منابع منتخب، از ابزار ارزیابی انتقادی کسپ^۹ استفاده شد. این ابزار شامل چک‌لیستی ده سؤالی است که جنبه‌هایی چون وضوح هدف، تناسب روش، شفافیت تحلیل داده‌ها و استحکام استدلال‌ها را ارزیابی می‌کند. تنها منابعی که مجموع امتیازات آن‌ها ۳۰ و بالاتر بود، وارد مرحله تحلیل نهایی شدند. در پایان این مرحله، ۳۹ منبع به‌عنوان مطالعات منتخب انتخاب شدند که مبنای استخراج داده‌ها و تحلیل کیفی در مراحل بعدی قرار گرفتند. فرایند انتخاب و غربال منابع به‌صورت دقیق ثبت شد تا امکان بازبینی علمی، ارزیابی روایی و بازتولید کامل آن توسط سایر پژوهشگران فراهم باشد. فرایند غربال‌گری به‌صورت مستند در شکل شماره ۲ ارائه‌شده است. این شکل مراحل انتخاب منابع از جست‌وجوی اولیه تا رسیدن به منابع نهایی را به‌صورت شفاف نمایش می‌دهد.

¹ Sciencedirect

² Sage

³ Emerald Insight

⁴ ProQuest

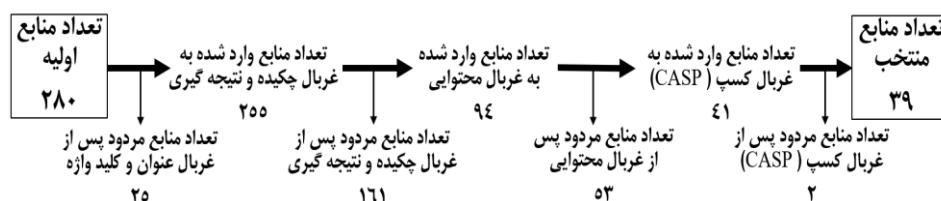
⁵ JSTOR

⁶ Springer

⁷ Elsevier

⁸ Wiley

⁹ CASP (Critical Appraisal Skills)



شکل ۲. فرایند انتخاب و غربال منابع (در پژوهش حاضر)

مرحله چهارم: استخراج اطلاعات منابع

در این مرحله، مطالعات منتخب با تمرکز بر سؤال اصلی پژوهش، چندین بار و به صورت خط به خط بازخوانی شدند تا درکی عمیق و تفسیری از محتوای آن‌ها حاصل شود. پس از این مرور اولیه، داده‌ها برای تحلیل کیفی وارد نرم‌افزار ATLAS.ti شدند. هر جمله یا گزاره‌ای که می‌توانست به سؤالات پژوهش پاسخ دهد یا به نحوی به ایفای نقش کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری اشاره داشته باشد، به عنوان یک «کد اولیه» علامت‌گذاری شد. تمرکز این مرحله بر شناسایی فعالیت‌های صریح یا ضمنی کانون‌های تفکر در مطالعات مورد بررسی بود. خروجی این مرحله، مجموعه‌ای سازمان‌یافته از کدهای اولیه به همراه مشخصات هر منبع (نام نویسنده/نویسندگان و سال انتشار) بود که به عنوان مبنای شکل‌گیری زیرمقوله‌ها و دسته‌بندی نهایی نقش‌ها در مراحل تحلیلی بعدی مورد استفاده قرار گرفت.

مرحله پنجم: تجزیه، تحلیل و ترکیب یافته‌ها

تحلیل داده‌های گردآوری شده در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای استقرایی و با بهره‌گیری از نرم‌افزار ATLAS.ti انجام شد. همان‌گونه که در مرحله پیشین اشاره شد، در آغاز تعداد ۴۴۷ کد اولیه شناسایی گردید که پس از حذف موارد تکراری و تلفیق مفاهیم هم‌پوشان، در قالب ۹۳ کد نهایی باز تنظیم شد. در گام بعد، این کدها بر اساس اشتراکات معنایی و ارتباط منطقی بین‌شان، در قالب ۳۴ زیرمقوله طبقه‌بندی شدند. در مرحله بعد، زیرمقوله‌ها با تکیه بر پیوندهای معنایی، در قالب ۱۱ مقوله سازمان‌دهی گردیدند که هر مقوله نمایانگر یکی از نقش‌های کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری است. این فرایند تحلیل با بهره‌گیری از منطق مقایسه مستمر و بازگشت مکرر به متون اولیه انجام گرفت تا از ثبات مفهومی و جامعیت دسته‌بندی‌ها اطمینان حاصل شود. در نهایت، چارچوب مفهومی پژوهش در سه سطح تحلیلی فعالیت‌ها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها (نقش‌ها) استقرار یافت و مبنای ارائه یافته‌ها در ادامه پژوهش قرار گرفت.

مرحله ششم: کنترل کیفیت

به‌منظور اطمینان از پایداری فرآیند کدگذاری و ارتقای اعتبار تحلیل‌ها، در این مرحله مجموعه‌ای از اقدامات کنترل کیفیت صورت گرفت. نخست، بخشی از منابع منتخب به‌صورت تصادفی انتخاب و برای ارزیابی تطابق، در اختیار یک پژوهشگر مستقل قرار گرفت. این پژوهشگر بدون اطلاع از کدهای اولیه، اقدام به کدگذاری مجدد همان متون در نرم‌افزار ATLAS.ti نمود. سپس میزان توافق بین کدگذاری‌های اولیه و ثانویه از طریق شاخص آماری کاپای کوهن^۱ با استفاده از نرم‌افزار SPSS محاسبه شد. مقدار به‌دست‌آمده برابر با ۰.۷۸ بود که طبق طبقه‌بندی لندیس و کوخ^۲ (۱۹۷۷)، نشان‌دهنده توافق بالا محسوب می‌شود و بیانگر پایداری قابل‌قبول فرایند کدگذاری است. علاوه بر این، برای اعتباربخشی به تحلیل‌ها از راهبرد «بازبینی همتایان پژوهشی» استفاده شد. در این راستا، یافته‌های استخراج‌شده شامل کدها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌های نهایی در اختیار سه پژوهشگر با تخصص در حوزه سیاست‌گذاری و تجربه پژوهش کیفی قرار گرفت که همگی دارای مدرک دکتری و سابقه انتشار مقالات مرتبط بودند. نظرات و بازخوردهای آنان به‌صورت ساخت‌یافته گردآوری شد و بر اساس اجماع مفهومی، اصلاحات لازم در ساختار مقوله‌بندی‌ها اعمال گردید. این فرایند، مطابق با رویکرد پیشنهادی لینکلن و گوبا^۴ (۱۹۸۵) و نیز توصیه‌های کرسول^۵ (۲۰۱۳)، موجب افزایش اعتبار تفسیری و انسجام تحلیلی یافته‌ها از طریق تأیید بین‌الذهانی شد.

مرحله هفتم: ارائه یافته‌ها

به این مرحله از روش فراترکیب به‌تفصیل در بخش یافته‌های پژوهش پرداخته‌شده است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل استقرایی متون منتخب با رویکرد فراترکیب ارائه می‌شود. تحلیل‌ها بر پایه ۹۳ کد مفهومی استخراج‌شده از متون مذکور صورت گرفته و در قالب ۳۴ زیرمقوله و ۱۱ مقوله طبقه‌بندی‌شده‌اند. جدول ۶ طبقه‌بندی نهایی مقوله(نقش)ها، زیرمقوله‌ها، کد(فعالیت)ها و منابع آن‌ها را نشان می‌دهد. در ادامه، هر یک از این مقوله‌ها به‌صورت جداگانه تحلیل و تفسیر می‌شود تا نقش‌های کانون‌های تفکر در فرایند سیاست‌گذاری از منظر مطالعات پیشین روشن گردد.

جدول ۶. کدگذاری فعالیت‌هایی که کانون‌های تفکر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری انجام

می‌دهند - مستخرج از متون منتخب

مقوله	زیرمقوله	کد (فعالیت)	منبع
-------	----------	-------------	------

^۱ Cohen's Kappa

^۲ Landis and Koch

^۳ Peer Debriefing

^۴ Lincoln and Guba

^۵ Creswell

(نقش)			
۱. پژوهشگر سیاستی	۱. انجام مطالعات بین‌رشته‌ای	بهره‌گیری از مطالعات بین‌رشته‌ای	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (صفرپور، ۲۰۱۸)، (بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴)
	۲. انجام مطالعات آینده‌پژوهی	پیش‌بینی آینده	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)
		طراحی سناریوهای آینده موضوع‌های سیاسی	(لیخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)
		رصد و پایش روندها و سیگنال‌های سیاسی	(کلتر، ۲۰۱۱)، (مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱)
	۳. انجام مطالعات سیاستی	انجام پژوهش‌های سیاستی	(برامل، ۲۰۰۶)، (استون، ۲۰۱۲)، (تیتز، ۲۰۰۹)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (بنت و همکاران، ۲۰۱۱)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)
		سیاست پژوهی	(سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)
	۴. انجام مطالعات تطبیقی	تحلیل شرایط داخل و خارج کشور برای یافتن ایده	(کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)
		مرور تجربه کشورهای توسعه‌یافته	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴)
		بومی‌سازی راهکارهای کشورهای توسعه‌یافته	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)
	۵. انجام مطالعات اقدام پژوهی	اقدام پژوهی برای تحقق سیاست‌ها	(اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)
	۶. انجام پژوهش و تولید دانش	تولید پژوهش‌های جدید	(برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (آب، ۲۰۱۳)، (صفرپور، ۲۰۱۸)، (کریمی، ۲۰۱۵)، (وو، ۲۰۱۸)
		تولید دانش نظری و کاربردی	(لاجوردی، ۲۰۱۰)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (لیخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)
		انتشار کتب، مقالات و گزارش‌ها	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (لاجوردی، ۲۰۱۰)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (آب، ۲۰۱۳)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (اشراقی و اشراقی، ۲۰۲۴)، (روجرمونزو و کاستلوسیرونت، ۲۰۲۵)
۲. تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص	۷. معرفی نخبگان سیاسی به عرصه سیاست‌گذاری	معرفی و عرضه نیروی کار ماهر به دولتمردان و سیاست‌گذاران	(هاس، ۲۰۰۲)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)
		تبادل پرسنل با دولت و نهادهای حکومتی	(وو، ۲۰۱۸)، (وی، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)
	۸. آموزش و تربیت نخبگان سیاسی	تربیت نیروهای صاحب‌نظر در قلمرو سیاست‌گذاری	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (لیخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)
		شناسایی، جذب و توانمندسازی افراد مستعد در زمینه سیاست‌گذاری	(برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴)، (برامل، ۲۰۰۶)، (لیخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)
		آموزش و پرورش کادر متخصص برای مناصب	(برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴)، (مک‌گان، ۲۰۰۵)، (کریمی، ۲۰۱۵)، (دبوتر، ۲۰۱۵)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)

	سیاسی در قوای مقننه، مجریه و ارگان‌های دولتی		
	پرورش نسل بعدی محققان مراکز تحلیلی	۹. آموزش و تربیت تحلیلگران و محققان سیاسی	
	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (تانرت، ۲۰۰۶)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (کریمی، ۲۰۱۵)	۱۰. کشف، شناخت و درک درست مسائل سیاستی	۳. طراح نظام مسائل سیاستی
	(کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)		
	(سهراب پور و همکاران، ۲۰۱۲)		
	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)	۱۱. تعریف و چارچوب‌بندی مسائل سیاستی	
	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (ابلسون، ۲۰۱۸)		
	(خواجهنائینی و شهریار، ۲۰۱۲)، (لیخنده و کریمی فرد، ۲۰۱۶)، (اسلی، ۲۰۱۷)، (ابلسون، ۲۰۱۸)، (اسلام، ۲۰۱۸)، (وی، ۲۰۱۸)، (مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	۱۲. تولید و ارائه ایده	
	(اسلی، ۲۰۱۷)، (ابلسون، ۲۰۱۸)، (کاکو، ۲۰۲۲)		
	(هاس، ۲۰۰۲)، (برامل، ۲۰۰۶)، (تیتز، ۲۰۰۹)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (لیخنده و کریمی فرد، ۲۰۱۶)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)		
	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (کلنز، ۲۰۱۱)		۴. معمار ایده‌های سیاستی
	(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (خواجهنائینی و شهریار، ۲۰۱۲)		
	(برامل، ۲۰۰۶)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (لیخنده و کریمی فرد، ۲۰۱۶)، (اسلام، ۲۰۱۸)	۱۳. فراهم آوردن زمینه شنیده شدن و گردآوری ایده‌ها	
	(هاس، ۲۰۰۲)، (اسلام، ۲۰۱۸)، (وی، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)		
	(تانرت، ۲۰۰۶)، (لاجوردی، ۲۰۱۰)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (دیوئر، ۲۰۱۵)، (ابلسون، ۲۰۱۸)		
	(دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (لیخنده و کریمی فرد، ۲۰۱۶)، (وی، ۲۰۱۸)، (روجرمونزو و کاستلوسیرون، ۲۰۲۵)	۱۴. مشارکت در چرخه سیاست‌گذاری	۵. سیاست ساز
	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (برامل، ۲۰۰۶)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (کلنز، ۲۰۱۱)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (لیخنده و کریمی فرد،		

۶. تسهیلگر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد	۱۵. تصمیم‌سازی	(۲۰۱۶)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	
		(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (استون، ۲۰۱۷)، (بنت و همکاران، ۲۰۱۱)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (کلنر، ۲۰۱۱)، (سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲)، (ابلسون، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	مشارکت در ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌ها
		(ابلسون، ۲۰۱۸)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲)، (دیوئر، ۲۰۱۵)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	مشارکت در اجرا برنامه‌های سیاستی
		(اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (وی، ۲۰۱۸)	ایجاد اجماع بین ذینفعان
		(دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲)، (ابلسون، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴)	نظریه‌سازی و تصمیم‌پردازی
	۱۶. اصلاح و کارآمد سازی سیاست‌ها	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲)، (استون، ۲۰۱۷)، (وی، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	شکل‌دهی به تصمیمات دولتمردان و سیاست‌گذاران
		(دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	شناسایی علل ناکارآمدی خط‌مشی‌های دولت
		(برامل، ۲۰۰۶)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (اسلی، ۲۰۱۷)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	اصلاح و یا منسوخ کردن سیاست‌های ناکارآمد
	۱۷. تأمین خوراک فکری سیاست‌گذاران	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (صفرپور، ۲۰۱۸)	نقد سیاست‌های دولت با نگاه اصلاح‌گرایانه
		(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (کریمی، ۲۰۱۵)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)، (ژائو و ژو، ۲۰۲۳)، (اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴)	نگارش خلاصه‌های تحلیلی سیاستی
		(می، ۲۰۰۸)، (لاجوردی، ۲۰۱۰)، (خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)	ارائه چکیده تحقیقات و اطلاعات ضروری برای تصمیم‌گیری به مقامات و مجریان دولتی
		(پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (الادیمی و آلويس، ۲۰۲۵)	ارائه اطلاعات (فیلتر، مرتب و ترکیب‌شده) به سیاست‌گذاران
		(لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (اسلی، ۲۰۱۷)، (وی، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (هارست، ۲۰۲۱)	ارائه تحلیل و تفسیرهای دقیق و به‌روز
		(ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (صفرپور، ۲۰۱۸)	ارائه تجویزهای راهبردی در کوتاه‌ترین زمان
	۱۸. ارائه مشاوره‌های سیاستی	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (استون، ۲۰۱۷)، (ژوفنگ، ۲۰۰۹)، (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (کلنر، ۲۰۱۱)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)، (آب، ۲۰۱۳)، (اسلی، ۲۰۱۷)، (وی، ۲۰۱۸)	ارائه مشاوره تخصصی و توصیه‌های سیاستی به سیاست‌گذاران
		(استون، ۲۰۱۷)، (خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)، (اشرافی و	ارائه مشاوره به مجریان

		سیاست	اشرفی، ۲۰۲۴)
		ارائه مشاوره به مقامات عالی‌رتبه	(خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)، (لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (مد منیرالاسلام، ۲۰۱۸)
		تسهیل فرآیند یادگیری-سیاست	(وی، ۲۰۱۸)، (مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱)
۷. شبکه ساز	۱۹. ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهت هم‌افزایی ذینفعان سیاست	ایجاد شبکه‌ها و تبادلات از طریق کارگاه‌ها، سمینارها و جلسات	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)، (بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴)
		فراهم کردن فضایی جهت تبادل نظر و شبکه‌سازی	(برامل، ۲۰۰۶)، (استون، ۲۰۱۷)، (وی، ۲۰۱۸)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)، (اشرفی و اشرفی، ۲۰۲۴)، (روجرمونزو و کاستلوسیرون، ۲۰۲۵)
	۲۰. ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهت دسترسی به سیاست‌گذاران و مجریان سیاست	اعتبار سازی و ارتباط‌گیری با سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان	(کریمی، ۲۰۱۵)، (خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)، (کاکو، ۲۰۲۲)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (ژائو و ژو، ۲۰۲۳)
		ایجاد کانال‌های ارتباطی غیرمستقیم با سیاست‌گذاران	(صفرپور، ۲۰۱۸)، (وی، ۲۰۱۸)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)، (ژائو و ژو، ۲۰۲۳)
	۲۱. ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهت انتقال یافته‌ها و ایده‌های کانون تفکر به بیرون	فعالیت در نشریات، حضور در رسانه‌ها، رویدادهای تخصصی، مصاحبه‌های تلویزیونی یا رادیویی و سخنرانی‌ها	(برامل، ۲۰۰۶)، (می، ۲۰۰۸)، (تیتز، ۲۰۰۹)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (آب، ۲۰۱۳)، (لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (وی، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)
۸. میانجی	۲۲. میانجی مردم و سیاست‌گذاران	واسطه ارتباط سیاست‌گذاران با مردم	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (می، ۲۰۰۸)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)، (صفرپور، ۲۰۱۸)، (وی، ۲۰۱۸)
		واسطه ارتباط مردم با سیاست‌گذاران	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (می، ۲۰۰۸)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)، (صفرپور، ۲۰۱۸)، (هارست، ۲۰۲۱)
	۲۳. میانجی جهان سیاست و جهان پژوهش	واسطه ارتباط خبرگان، نخبگان و سیاست‌گذاران	(دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)
		واسطه ارتباط نخبگان دانشگاهی و سیاست‌گذاران	(دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)
		حلقه اتصال بین مراکز تولید دانش و سیاست‌گذاران	(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱)، (هارست، ۲۰۲۱)
	۲۴. میانجی روابط دیپلماتیک	مغز متفکر در حل مناقشات دیپلماتیک	(هاس، ۲۰۰۲)، (کلنر، ۲۰۱۱)
		مجری دیپلماسی کانال دوم	(کلنر، ۲۰۱۱)، (لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (وی، ۲۰۱۸)
		انجام و تسهیل گفتگوهای دیپلماتیک	(بنت و همکاران، ۲۰۱۱)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)، (وی، ۲۰۱۸)
		سرعت بخشیدن به تحولات اجتماعی	(هاس، ۲۰۰۲)، (دبوتر، ۲۰۱۵)
۹. حامی منافع عمومی	۲۵. تسریع تحول و توسعه جامعه	سوق دادن جوامع در مسیر	(تیتز، ۲۰۰۹)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)

	توسعه		
	مانع تخطی دولت از مسیر عقلایی	۲۶. تلاش برای تحقق دموکراسی	
(دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)			
(دبوتر، ۲۰۱۵)، (اسلی، ۲۰۱۷)	واداشتن حکومت به پاسخگویی		
(کلنر، ۲۰۱۱)، (آلسون، ۲۰۱۳)، (اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴)	تقویت دموکراسی در جامعه		
(کلنر، ۲۰۱۱)	تسهیل پروسه گذار به دموکراسی		
(هاس، ۲۰۰۲)، (کرمی، ۲۰۱۵)	آموزش روش‌های مشارکت سیاسی به شهروندان	۲۷. آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی	
(کلنر، ۲۰۱۱)، (کرمی، ۲۰۱۵)، (وی، ۲۰۱۸)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)	آموزش و روشننگری افکار عمومی		
(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)	اطلاع‌رسانی‌های عمومی		
(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (وی، ۲۰۱۸)، (ژانو و ژو، ۲۰۲۳)	توضیح و تفسیر بی‌طرفانه مسائل، رویدادها و سیاست‌ها در رسانه‌ها	۲۸. افزایش درک عمومی از مسائل سیاسی	
(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (تیتز، ۲۰۰۹)، (ریچ و ویور، ۲۰۱۱)، (کلنر، ۲۰۱۱)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)، (آب، ۲۰۱۳)، (بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴)	انتشار یافته‌ها به شکل ساده و همه‌فهم		
(لاجوردی، ۲۰۱۰)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)، (وی، ۲۰۱۸)	تقویت بحث و تفکر راهبردی در جامعه		
(بنت و همکاران، ۲۰۱۱)، (خواجهنائینی و شهریاری، ۲۰۱۲)، (کرمی، ۲۰۱۵)، (وی، ۲۰۱۸)	برگزاری دوره‌های آموزشی برای سیاست‌گذاران و مجریان سیاست	۲۹. آموزش سیاست‌گذاران	
(وی، ۲۰۱۸)، (مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱)	تسهیل یادگیری سیاستی		
(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (استون، ۲۰۱۷)، (ژانو و ژو، ۲۰۲۳)	افزایش اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت	۳۰. وجهه‌سازی برای سیاست‌های مطلوب سیاست‌گذاران	۱۰. حامی منافع سیاست‌گذاران
(کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)	مشروعیت‌زدایی از سیاست‌های مغایر مواضع دولت		
(می، ۲۰۰۸)، (کلنر، ۲۰۱۱)، (کرمی، ۲۰۱۵)، (کاکو، ۲۰۲۲)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (هارست، ۲۰۲۱)	مشروعیت بخشیدن به مواضع سیاسی دولت		
(برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)	بازاریابی سیاسی خط‌مشی‌ها	۳۱. کمک به ترویج و تحقق سیاست‌ها	
(برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴)، (آب، ۲۰۱۳)، (الادیمی و آلويس، ۲۰۲۵)	ایجاد بستر پذیرش و تحقق سیاست‌ها		
(تیتز، ۲۰۰۹)، (ژوفنگ، ۲۰۰۹)، (دانایی فرد و همکاران، ۲۰۱۱)، (دبوتر، ۲۰۱۵)، (لیخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (وو، ۲۰۱۸)	اعمال نفوذ و فشار آوردن بر سیاست‌گذاران جهت اتخاذ یا اجرای سیاست‌های پیشنهادی کانون تفکر	۳۲. اعمال نفوذ در فرآیند سیاست‌گذاری	۱۱. بازیگر مستقل ذی‌نفوذ
(مک‌گان، ۲۰۰۵)، (پورمعصوم، ۲۰۰۹)، (مک‌گان، ۲۰۱۲)، (لیخنده	تلاش برای اعمال نفوذ در		

فرآیند سیاست‌گذاری به‌عنوان بازیگری مستقل و بی‌طرف	و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (وی، ۲۰۱۸)		
حمایت از یک سیاست خاص	(بنت و همکاران، ۲۰۱۱)، (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)		
بهره‌گیری از ظرفیت و حمایت رسانه‌ها	(می، ۲۰۰۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (ژائو و ژو، ۲۰۲۳)	۳۳. تلاش برای افزایش نفوذ و قدرت سیاسی کانون‌تفکر در میان سیاست‌گذاران	
انجام تبلیغات باهدف بسیج افکار عمومی	(می، ۲۰۰۸)، (کلتر، ۲۰۱۱)، (اردونز، بلتینی، مندیزابال، برودبنت و مولر، ۲۰۱۲)، (دیوئر، ۲۰۱۵)، (وو، ۲۰۱۸)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)		
تلاش برای دستیابی به قدرت سیاسی	(اسلی، ۲۰۱۷)، (وی، ۲۰۱۸)		
ایجاد نیاز به دریافت مشاوره در سیاست‌گذاران	(اردونز و همکاران، ۲۰۱۲)	۳۴. تلاش برای افزایش نفوذ کانون‌تفکر در جامعه	
شکل‌دهی به افکار عمومی	(تیتز، ۲۰۰۹)، (آب، ۲۰۱۳)، (لیخنه و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶)، (کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)، (ژائو و ژو، ۲۰۲۳)		
ایجاد گفتمان‌های جدید	(سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲)، (اسلی، ۲۰۱۷)، (کاکو، ۲۰۲۲)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)		
تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی	(برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴)، (کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳)		

نقش اول: پژوهش‌گر سیاستی

نقش «پژوهشگر سیاستی» به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که کانون‌های تفکر از طریق آن‌ها به تولید دانش نظام‌مند و مبتنی بر مسئله در عرصه سیاست‌گذاری می‌پردازند. این نقش، بنیادی‌ترین بُعد کنشگری کانون‌های تفکر به شمار می‌رود و به آن‌ها امکان می‌دهد شکاف‌های دانشی را شناسایی کرده و با تکیه بر پژوهش‌های اصیل، خلأهای معرفتی سیاست‌گذاری را پوشش دهند. یافته‌های حاصل از فراترکیب متون نشان می‌دهد که این نقش در قالب شش زیرمقوله مجزا شکل گرفته است که عبارت‌اند از: انجام مطالعات بین‌رشته‌ای، آینده‌پژوهی، سیاستی، تطبیقی، اقدام پژوهی، و تولید دانش. این تنوع در رویکردهای پژوهشی نشان می‌دهد که کانون‌های تفکر تنها به مطالعات توصیفی محدود نمی‌شوند، بلکه با بهره‌گیری از روش‌های بین‌رشته‌ای، آینده‌پژوهی، تطبیقی و اقدام پژوهی، به گسترش ظرفیت‌های تحلیلی و تقویت بنیان‌های دانشی سیاست‌گذاری کمک می‌کنند (استون، ۲۰۱۷؛ اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ اردونز، بلتینی، مندیزابال، برودبنت و مولر، ۲۰۱۲؛ بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴؛ صفرپور، ۲۰۱۸). عملکرد پژوهشی این نهادها به‌ویژه در شرایط ابهام، پیچیدگی و فشار تصمیم‌گیری در نظام سیاست‌گذاری، به‌منزله پشتیبان دانشی عمل می‌کند که می‌تواند تصمیم‌گیران را به سمت انتخاب‌های مؤثرتر و مبتنی بر شواهد سوق دهد (برامل،

۲۰۰۶؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱). در بسیاری از مطالعات، کانون‌های تفکر به عنوان نهادهایی معرفی شده‌اند که با ایفای نقش پژوهشی، خود را از نهادهای صرفاً مشورتی، تبلیغاتی یا اجرایی متمایز ساخته و در تولید دانش سیاستی، نقش مؤثری ایفا می‌کنند (برنان، کینگ و لبو، ۲۰۰۴؛ روجرمونزو و کاستلوسیرون، ۲۰۲۵؛ ریچ و ویور، ۲۰۱۱).

نقش دوم: تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص

نقش «تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص» به کارکردی از کانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، این نهادها با شناسایی، آموزش و معرفی افراد توانمند به ساختار سیاست‌گذاری، در تقویت سرمایه انسانی نظام حکمرانی نقش آفرینی می‌کنند. این نقش، بُعدی نهادی از کنشگری کانون‌های تفکر را برجسته می‌سازد که آن‌ها را فراتر از نقش‌های تحلیلی یا مشورتی صرف، به کنشگرانی فعال در تربیت و انتقال نیروی انسانی برای عرصه سیاست تبدیل می‌کند. یافته‌های حاصل از فراترکیب متون نشان می‌دهد که این نقش در قالب سه زیرمقوله مشخص شکل گرفته است: «معرفی نخبگان سیاسی به عرصه سیاست‌گذاری»، «آموزش و تربیت نخبگان سیاسی» و «آموزش و تربیت تحلیلگران و محققان سیاسی». در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر با معرفی نیروهای متخصص به مقامات تصمیم‌گیرنده یا از طریق تبادل پرسنل با دولت و نهادهای حکومتی، به عنوان منابع غیررسمی تأمین‌کننده نیروی انسانی برای مناصب سیاسی ایفای نقش می‌کنند (ریچ و ویور، ۲۰۱۱؛ وی، ۲۰۱۸؛ هاس، ۲۰۰۲). در سطح آموزش نخبگان سیاسی، این نهادها از طریق طراحی دوره‌های آموزشی، شناسایی و توانمندسازی افراد مستعد، و پرورش نیروهای واجد صلاحیت برای مسئولیت‌های سیاستی و حکمرانی، در شکل‌دهی به نسل جدید تصمیم‌گیران مشارکت دارند (برامل، ۲۰۰۶؛ برنان، کینگ و لبو، ۲۰۰۴). سومین زیرمقوله به نقش کانون‌های تفکر در تربیت پژوهشگران و تحلیلگران سیاستی بازمی‌گردد؛ نقشی که زمینه‌ساز تداوم و نوسازی ظرفیت‌های دانشی و تحلیلی در عرصه سیاست‌گذاری محسوب می‌شود (کرمی، ۲۰۱۵؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ وی، ۲۰۱۸). تحلیل متون منتخب، نشانگر آن است که ایفای این نقش موجب می‌شود کانون‌های تفکر در نظام سیاست‌گذاری، به مثابه نهادهای پرورش‌دهنده و انتقال‌دهنده نیروی انسانی تخصصی شناخته شوند. از این منظر، نقش تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص، یکی از مسیرهای غیرمستقیم تأثیرگذاری این نهادها بر جهت‌گیری‌های کلان سیاستی تلقی می‌شود.

نقش سوم: طراح نظام مسائل

نقش «طراح نظام مسائل» به فعالیتهایی اشاره دارد که طی آن کانون‌های تفکر تلاش می‌کنند با نگاهی بنیادین، مسائل عمومی را کشف، تحلیل و به‌درستی چارچوب‌بندی کنند. این نقش، یکی از مهم‌ترین مدخل‌های تأثیرگذاری کانون‌های تفکر بر سیاست‌گذاری محسوب می‌شود، زیرا بدون تعریف دقیق و صحیح از مسئله، امکان ارائه راهکارهای مناسب و کارآمد فراهم نمی‌شود. این نقش در قالب دو زیرمقوله مشخص تجلی‌یافته است: «کشف، شناخت و درک درست مسائل سیاستی» و «تعریف و چارچوب‌بندی

مسائل سیاستی». در بخش نخست، کانون‌های تفکر از طریق پژوهش‌های مسئله محور، بررسی‌های موشکافانه و تحلیل‌های ساختاری، به شناسایی مسائل واقعی و مهم جامعه می‌پردازند. برخی از مطالعات نشان می‌دهند که این نهادها حتی فراتر از مسائل موجود، به کشف مشکلات ناپیدا و تحلیل زمینه‌های بروز آن‌ها نیز توجه دارند (پورمعصوم، ۲۰۰۹؛ تانرت، ۲۰۰۶؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ مک‌گان، ۲۰۰۵). چنین رویکردی، قدرت تحلیلی کانون‌های تفکر را در مراحل اولیه چرخه سیاست‌گذاری به‌طور جدی برجسته می‌سازد. در زیرمقوله دوم، تمرکز این نهادها بر توانایی آن‌ها در تعریف و چارچوب‌بندی مسائل سیاستی است؛ به‌گونه‌ای که بتوان مسئله را به زبان سیاست‌گذار منتقل کرده، آن را وارد دستور کار رسمی کرد و فرآیند تصمیم‌سازی برای آن را آغاز نمود. متون موردبررسی تأکید دارند که کانون‌های تفکر از طریق صورت‌بندی مفهومی و روایت‌پردازی سیاستی، می‌توانند مشکلات نوظهور را در قالب‌هایی قابل‌فهم و اقدام‌پذیر به نهادهای تصمیم‌گیرنده ارائه دهند (آبلسون، ۲۰۱۸؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ مک‌گان، ۲۰۰۵). تحلیل کلان متون منتخب نشان می‌دهد که نقش طراحی نظام مسائل، جایگاهی پیشینی، استراتژیک و تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری دارد. این نقش، نقطه عزیمت بسیاری از دیگر نقش‌های این نهادها به شمار می‌رود و بر ظرفیت آن‌ها برای درگیر شدن در فرآیند کامل سیاست‌گذاری تأکید دارد.

نقش چهارم: معمار ایده‌های سیاستی

نقش «معمار ایده‌های سیاستی» به فعالیت‌هایی اشاره دارد که طی آن کانون‌های تفکر به تولید، بازسازی و انتقال ایده‌های سیاستی می‌پردازند. این نقش، پیونددهنده تحلیل‌های نظری با فضای سیاست‌گذاری است و به‌واسطه آن، کانون‌های تفکر می‌توانند در شکل‌گیری دستورکارها، گزینه‌های سیاستی و قالب‌های فکری تصمیم‌گیران اثرگذار باشند. یافته‌های حاصل از فراترکیب متون نشان می‌دهد که این نقش در قالب دو زیرمقوله تعریف شده است: «تولید و ارائه ایده» و «فراهم آوردن زمینه شنیده شدن و گردآوری ایده‌ها». در زیرمقوله اول، کانون‌های تفکر با تولید ایده‌های نو، صورت‌بندی مجدد ایده‌های موجود، و ارائه راهکارهای جدید، به طراحی ابتکارهای سیاستی کمک می‌کنند. بسیاری از متون موردبررسی تأکید دارند که این نهادها در پاسخ به مسائل پیچیده، ایده‌هایی خلاقانه و قابل اقدام تولید می‌کنند که می‌تواند مبنای پیشنهاد سیاست یا تجدیدنظر در سیاست‌های موجود قرار گیرد (اسلام، ۲۰۱۸؛ اسلی، ۲۰۱۷؛ آبلسون، ۲۰۱۸؛ برامل، ۲۰۰۶؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ کاکو، ۲۰۲۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ وی، ۲۰۱۸؛ هاس، ۲۰۰۲). در زیرمقوله دوم، کانون‌های تفکر نقش فعالی در فراهم آوردن بستر شنیده شدن و گردآوری ایده‌ها ایفا می‌کنند. آن‌ها از طریق برگزاری نشست‌های تخصصی، جلسات هم‌اندیشی و رویدادهای متنوع نخبگانی، امکان تبادل نظر، جلب مشارکت نخبگان و انتقال ایده‌ها به سطوح بالای سیاست‌گذاری را فراهم می‌سازند (اسلام، ۲۰۱۸؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ وی، ۲۰۱۸؛

هاس، ۲۰۰۲). تحلیل متون منتخب نشان می‌دهد که ایفای این نقش به قانون‌های تفکر امکان می‌دهد در زنجیره خلق، اشتراک‌گذاری و پالایش ایده‌های سیاستی حضور مؤثر داشته باشند.

نقش پنجم: سیاست ساز

نقش «سیاست‌ساز» به بعدی از کنشگری قانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، این نهادها فراتر از تحلیل و مشاوره، به‌طور فعال در فرآیند سیاست‌گذاری مشارکت کرده و بر تدوین، اصلاح و جهت‌دهی به سیاست‌ها اثر می‌گذارند. یافته‌های حاصل از فراترکیب متون نشان می‌دهد که این نقش در سه زیرمقوله عمده بروز می‌یابد: «مشارکت در چرخه سیاست‌گذاری»، «تصمیم‌سازی»، و «اصلاح و کارآمد سازی سیاست‌ها». در زیرمقوله نخست، قانون‌های تفکر به‌عنوان بازیگران مشارکت‌جو، در مراحل مختلف چرخه سیاست‌گذاری از جمله تعیین دستور کار، اولویت‌گذاری مسائل، تدوین و اجرای برنامه‌ها و نیز ارزیابی خطمشی‌ها حضور می‌یابند. این مشارکت می‌تواند از طریق ارائه پیشنهادهای سیاستی، همکاری مستقیم با نهادهای تصمیم‌گیرنده یا تعامل با مجریان سیاسی تحقق یابد (ابلسون، ۲۰۱۸؛ اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ برامل، ۲۰۰۶؛ بنت و همکاران، ۲۰۱۱؛ پورمعصوم، ۲۰۰۹؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ دیوئر، ۲۰۱۵؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ روجرمونزو و کاستلوسیرونو، ۲۰۲۵؛ ریچ و ویور، ۲۰۱۱؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ وی، ۲۰۱۸؛ سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲؛ لاجوردی، ۲۰۱۰). در زیرمقوله دوم، نقش تصمیم‌سازی قانون‌های تفکر برجسته می‌شود. آن‌ها با تصمیم‌پردازی، تولید گزینه‌های سیاستی، و ایجاد اجماع میان ذی‌نفعان، زمینه اتخاذ تصمیمات کارآمدتر را فراهم می‌کنند. این فرآیند ممکن است از طریق محتوای تحلیلی، جلسات تخصصی، یا ارائه مستقیم به سیاست‌گذاران تحقق یابد (ابلسون، ۲۰۱۸؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ وی، ۲۰۱۸؛ استون، ۲۰۱۷؛ مک‌گان، ۲۰۰۵). زیرمقوله سوم بر نقش این نهادها در اصلاح و ارتقاء کیفیت سیاست‌های موجود تمرکز دارد. قانون‌های تفکر با تحلیل نقاط ضعف خطمشی‌ها، نقد رویکردهای ناکارآمد و پیشنهاد بدیل‌های واقع‌گرایانه، به اصلاح سیاست‌ها و حذف گزینه‌های غیر بهینه کمک می‌کنند (اسلی، ۲۰۱۷؛ برامل، ۲۰۰۶؛ پورمعصوم، ۲۰۰۹؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ صفرپور، ۲۰۱۸؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ مک‌گان، ۲۰۰۵). تحلیل نهایی متون موردبررسی نشان می‌دهد که ایفای نقش سیاست‌سازی، قانون‌های تفکر را از نهادهای صرفاً مشورتی یا تحلیل‌گر، به کنشگرانی تبدیل می‌کند که در مسیر شکل‌دهی و اصلاح سیاست‌ها نقشی فعال ایفا می‌کنند. این نقش، نشان‌دهنده اوج مداخله معرفتی در سطوح تصمیم‌گیری است.

نقش ششم: تسهیلگر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد

نقش «تسهیلگر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد» به کارکردی از کانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، این نهادها با جمع‌آوری، پردازش و انتقال داده‌ها و تحلیل‌های سیاستی، سیاست‌گذاران را در تصمیم‌گیری آگاهانه و مبتنی بر شواهد پشتیبانی می‌کنند. یافته‌های حاصل از فراترکیب متون نشان می‌دهد که این نقش در قالب دو زیرمقوله «تأمین خوراک فکری سیاست‌گذاران» و «ارائه مشاوره‌های سیاستی» تجلی می‌یابد. در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر با نگرش خلاصه‌های سیاستی، ارائه چکیده‌های تحلیلی، پالایش داده‌ها و ارائه تحلیل‌های به‌روز، اطلاعات ضروری برای تصمیم‌گیری را در اختیار مسئولان قرار می‌دهند. این اطلاعات اغلب فیلتر شده، ساختارمند و متناسب با نیاز مخاطب سیاسی تدوین می‌شود تا قابلیت استفاده سریع و عملیاتی داشته باشد (آب، ۲۰۱۳؛ اسلی، ۲۰۱۷؛ اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ الادیمی و آلویس، ۲۰۲۵؛ پورمعصوم، ۲۰۰۹؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ ریچ و ویور، ۲۰۱۱؛ ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ صفریور، ۲۰۱۸؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ کرمی، ۲۰۱۵؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ لاجوردی، ۲۰۱۰؛ مک‌گان، ۲۰۱۲؛ می، ۲۰۰۸؛ هارست، ۲۰۲۱). این خدمات تحلیلی به‌ویژه در شرایط پیچیده، متغیر و زمان‌بر سیاست‌گذاری، نقش مهمی در تسهیل فرآیند تصمیم‌سازی ایفا می‌کند. در زیرمقوله دوم، کانون‌های تفکر با ارائه توصیه‌ها و مشاوره‌های سیاستی به سطوح مختلف حاکمیتی، به هدایت سیاست‌گذاران در انتخاب مسیرهای مناسب کمک می‌کنند. برخی مطالعات تأکید دارند که کانون‌های تفکر در این حوزه، نقش خود را از صرف تحلیل‌گر به مشاور استراتژیک ارتقا می‌دهند (آب، ۲۰۱۳؛ اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ اسلی، ۲۰۱۷؛ استون، ۲۰۱۷؛ ژوفنگ، ۲۰۰۹؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ مک‌گان، ۲۰۰۵). فراترکیب متون نشان می‌دهد که این نقش یکی از مهم‌ترین کانال‌های تأثیرگذاری کانون‌های تفکر بر فرآیندهای سیاستی به شمار می‌رود؛ نقشی که نه‌تنها ظرفیت اطلاعاتی تصمیم‌گیران را افزایش می‌دهد، بلکه به ارتقای کیفیت تصمیمات و تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی در سیاست‌گذاری نیز منجر می‌شود.

نقش هفتم: شبکه ساز

نقش «شبکه‌ساز» به کارکردی از کانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، این نهادها با ایجاد و مدیریت ارتباطات راهبردی میان بازیگران مختلف سیاستی، به تقویت تعاملات بین سازمانی، گسترش دسترسی به منابع تصمیم‌گیری و تسهیل انتقال دانش کمک می‌کنند. یافته‌های حاصل از فراترکیب نشان می‌دهد که این نقش در قالب سه زیرمقوله مجزا نمود یافته است: «ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهت هم‌افزایی ذی‌نفعان سیاست»، «ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهت دسترسی به سیاست‌گذاران و مجریان سیاست»، و «ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهت انتقال یافته‌ها و ایده‌های کانون تفکر به بیرون».

در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر با برگزاری جلسات تخصصی، کارگاه‌ها، سمینارها و نشست‌های هم‌اندیشی، بستر تعامل میان ذی‌نفعان حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری را فراهم می‌کنند. این شبکه‌سازی

موجب تبادل تجربیات، هم‌افزایی دیدگاه‌ها و گشودن فرصت‌های همکاری مشترک در مواجهه با مسائل سیاستی می‌شود (استون، ۲۰۱۷؛ اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ برامل، ۲۰۰۶؛ بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ روجرمونزو و کاستلوسیرون، ۲۰۲۵؛ کاکو، ۲۰۲۲؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ وی، ۲۰۱۸). در زیرمقوله دوم، کانون‌های تفکر با ایجاد ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با تصمیم‌گیران، زمینه دسترسی مؤثر به سیاست‌گذاران را فراهم می‌کنند. این ارتباط می‌تواند از طریق ساخت اعتبار حرفه‌ای، تعاملات رسمی، یا استفاده از کانال‌های واسط برقرار شود (خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ صفرپور، ۲۰۱۸؛ کرمی، ۲۰۱۵؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳؛ وی، ۲۰۱۸). زیرمقوله سوم بر نقش این نهادها در انتقال یافته‌ها و ایده‌های تولیدشده به فضای عمومی و حرفه‌ای تمرکز دارد. کانون‌های تفکر از طریق رسانه‌ها، نشریات تخصصی، سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها و مصاحبه‌ها تلاش می‌کنند تا دانش سیاستی تولیدشده را در سطح گسترده‌تری منتشر کنند (آب، ۲۰۱۳؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ لیخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ می، ۲۰۰۸؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ وی، ۲۰۱۸؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳). فراترکیب متون نشان می‌دهد که ایفای نقش شبکه‌سازی، به کانون‌های تفکر این امکان را می‌دهد که با پیوند زدن بازیگران مختلف، ظرفیت نهادی خود برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری را به‌صورت غیرمستقیم اما پایدار افزایش دهند.

نقش هشتم: میانجی

نقش «میانجی» به عملکردی از کانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، این نهادها با قرار گرفتن در موقعیت‌های واسطه‌ای، به تسهیل ارتباط و ایجاد درک مشترک میان حوزه‌های گوناگون از جمله مردم، سیاست‌گذاران، جامعه علمی و حتی بازیگران دیپلماتیک کمک می‌کنند. یافته‌های حاصل از فراترکیب نشان می‌دهد که این نقش در قالب سه زیرمقوله «میانجی مردم و سیاست‌گذاران»، «میانجی جهان سیاست و جهان پژوهش» و «میانجی روابط دیپلماتیک» بروز می‌یابد. در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر نقش واسطه میان دولت و جامعه را ایفا می‌کنند. آن‌ها با انتقال مطالبات عمومی به دولت، تسهیل گفت‌وگوی دوطرفه، و بازنمایی اولویت‌های اجتماعی، امکان پاسخگویی مؤثرتر نهادهای حکمرانی را فراهم می‌کنند. برخی مطالعات تأکید دارند که این میانجی‌گری، به‌ویژه در زمینه سیاست‌های عمومی، می‌تواند به تقویت مشروعیت تصمیمات سیاسی و ارتقای سرمایه اجتماعی کمک کند (می، ۲۰۰۸؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ صفرپور، ۲۰۱۸؛ وی، ۲۰۱۸؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ مک‌گان، ۲۰۱۲؛ هارست، ۲۰۲۱). در زیرمقوله دوم، کانون‌های تفکر در نقش پل ارتباطی میان فضای دانشگاهی و نهادهای تصمیم‌گیرنده ظاهر می‌شوند. آن‌ها با ترجمه یافته‌های علمی به زبان قابل‌فهم برای سیاست‌گذاران، و همچنین با انتقال نیازهای سیاستی به پژوهشگران، نوعی ارتباط دوسویه میان این دو حوزه برقرار می‌سازند. در ادبیات، این نهادها به‌عنوان حلقه‌های اتصال دانش و قدرت توصیف شده‌اند که توانایی دارند میان منطق نظری دانشگاه و منطق عملی سیاست‌گذاری پیوند برقرار کنند (دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛

مک‌گان، ۲۰۱۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱؛ هارست، ۲۰۲۱). در زیرمقوله سوم، کانون‌های تفکر در بستر دیپلماسی غیررسمی ایفای نقش می‌کنند. این نهادها با تسهیل ارتباطات پشت پرده، مشارکت در حل مناقشات بین‌المللی و اجرای دیپلماسی کانال دوم، به‌ویژه در شرایط تنش آلود یا نبود گفت‌وگوی رسمی، نقشی مکمل برای سیاست خارجی ایفا می‌کنند. شواهد حاکی از آن است که برخی کانون‌های تفکر توانسته‌اند در این موقعیت، به‌مثابه تسهیلگران میان فرهنگی و میان دولتی، گفت‌وگوی دیپلماتیک را شکل دهند یا تداوم بخشند (بت و همکاران، ۲۰۱۱؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ وی، ۲۰۱۸؛ هاس، ۲۰۰۲). فراترکیب متون نشان می‌دهد که ایفای نقش میانجی‌گری به کانون‌های تفکر امکان می‌دهد تا با ایجاد پیوند، تقویت درک متقابل و مدیریت گفت‌وگو، نقشی مؤثر در پایداری و ارتقای کارآمدی سیاست‌گذاری ایفا کنند.

نقش نهم: حامی منافع عمومی

نقش «حامی منافع عمومی» به کارکردی از کانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، این نهادها با کنش‌هایی در راستای آگاه‌سازی، آموزش، و حمایت از تحولات اجتماعی، تلاش می‌کنند منافع عمومی را در فرآیند سیاست‌گذاری نمایندگی و تقویت کنند. یافته‌های فراترکیب نشان می‌دهد که این نقش در قالب چهار زیرمقوله مجزا شکل گرفته است: «تسریع تحول و توسعه جامعه»، «تلاش برای تحقق دموکراسی»، «آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی»، و «افزایش درک عمومی از مسائل سیاستی».

در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر به‌عنوان شتاب‌دهنده تحول اجتماعی و ارتقاء دهنده ظرفیت‌های توسعه شناخته می‌شوند (هاس، ۲۰۰۲؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ دبوتر، ۲۰۱۵). در زیرمقوله دوم، تلاش این نهادها معطوف به پشتیبانی از اصول دموکراتیک از طریق تقویت پاسخ‌گویی و مطالبه‌گری، و مانع‌سازی در برابر انحراف‌های غیرعقلانی در حکمرانی است. برخی مطالعات نشان می‌دهند که کانون‌های تفکر با ایفای این نقش، به‌عنوان نهادهای حافظ شفافیت و تقویت‌کننده مشارکت سیاسی عمومی عمل می‌کنند (ابلسون، ۲۰۱۳؛ اسلی، ۲۰۱۷؛ اشرافی و اشرافی، ۲۰۲۴؛ دبوتر، ۲۰۱۵؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ هارست، ۲۰۲۱). زیرمقوله سوم ناظر بر کنش‌های آموزشی این نهادها در قبال عموم مردم است؛ ازجمله تبیین شیوه‌های مشارکت سیاسی، روشنگری درباره سازوکارهای سیاست‌گذاری، و ارتقای سواد عمومی در حوزه سیاست. این اقدامات به ارتقای ظرفیت مدنی جامعه و آگاهی‌بخشی همگانی منجر می‌شود (ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ کرمی، ۲۰۱۵؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ خواجه‌نائینی و شهریار، ۲۰۱۲؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ هاس، ۲۰۰۲؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲). در زیرمقوله چهارم، کانون‌های تفکر به‌مثابه مفسران بی‌طرف مسائل سیاستی، با ارائه تحلیل‌های قابل‌فهم، ساده‌سازی مفاهیم پیچیده، و انتشار عمومی نتایج تحقیقات، به ارتقای درک عمومی از مسائل کمک می‌کنند. این نقش، سهم مهمی در تقویت تفکر راهبردی و افزایش مشارکت آگاهانه در مسائل سیاستی دارد (بوکاد و سونوبی، ۲۰۲۴؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ لاجوردی، ۲۰۱۰؛ مک‌گان، ۲۰۱۲؛ صفرپور، ۲۰۱۸؛ ریچ و ویور، ۲۰۱۱). فراترکیب

متون نشان می‌دهد که نقش «حامی منافع عمومی»، وجهی از کنشگری کانون‌های تفکر است که آن‌ها را به نهادهایی اخلاق‌محور، اجتماعی گرا و مردم پایه تبدیل می‌کند. ایفای این نقش، مشروعیت نهادی کانون‌های تفکر را تقویت کرده و جایگاه آن‌ها را در ساختار اجتماعی حکمرانی ارتقا می‌بخشد.

نقش دهم: حامی منافع سیاست‌گذاران

نقش «حامی منافع سیاست‌گذاران» به کارکردی از کانون‌های تفکر اشاره دارد که در آن، با تقویت مواضع سیاست‌گذاران، تسهیل درک عمومی نسبت به سیاست‌های جاری و همراه سازی افکار عمومی، در تحقق برنامه‌ها و افزایش مقبولیت سیاسی آنان نقش‌آفرین می‌شوند. یافته‌های فراترکیب نشان می‌دهد که این نقش در قالب سه زیرمقوله «آموزش سیاست‌گذاران»، «وجهه سازی برای سیاست‌های مطلوب سیاست‌گذاران» و «کمک به ترویج و تحقق سیاست‌ها» نمود یافته است. در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی به افزایش توانمندی سیاست‌گذاران و مجریان در فهم پیچیدگی‌های سیاستی و تسهیل فرایند یادگیری سیاست کمک می‌کنند (الادیمی و آلويس، ۲۰۲۵؛ بنت و همکاران، ۲۰۱۱؛ خواجه‌نائینی و شهریاری، ۲۰۱۲؛ کرمی، ۲۰۱۵؛ مشتاقی‌نیا، ۲۰۲۱؛ وی، ۲۰۱۸).

در زیرمقوله دوم، کانون‌های تفکر با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی، به ایجاد تصویر مثبت از سیاست‌های مدنظر تصمیم‌گیران می‌پردازند. آن‌ها با افزایش اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت، مشروعیت بخشی به مواضع سیاسی حاکم و تضعیف گفتمان‌های مغایر، به شکل‌گیری نوعی فضای حمایتی در افکار عمومی کمک می‌کنند (استون، ۲۰۱۷؛ ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ کاکو، ۲۰۲۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ کلنر، ۲۰۱۱؛ کرمی، ۲۰۱۵؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ می، ۲۰۰۸). در زیرمقوله سوم، نقش کانون‌های تفکر معطوف به بازآرایی سیاسی خط‌مشی‌ها، بسترسازی برای پذیرش عمومی سیاست‌ها، و تسهیل اجرای آن‌ها در بستر جامعه است. این نهادها با به‌کارگیری راهبردهای ترویجی و اقناعی، حلقه واسطی میان طراحان سیاست و بدنه اجرایی یا اجتماعی ایجاد می‌کنند که در آن، پذیرش و تحقق خط‌مشی‌ها تسهیل می‌شود (آب، ۲۰۱۳؛ برنان، کینگ و لبو، ۲۰۰۴؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱). فراترکیب متون نشان می‌دهد که نقش «حامی منافع سیاست‌گذاران» وجهی راهبردی از کنشگری کانون‌های تفکر است که در آن، این نهادها به تقویت‌کننده و همراه سیاست‌گذار تبدیل می‌شوند. ایفای این نقش، امکان هم‌افزایی میان سیاست‌گذار و کانون‌های تفکر را فراهم کرده و شرایط اجرای موفق‌تر سیاست‌ها را تقویت می‌کند.

نقش یازدهم: بازیگر مستقل ذی‌نفوذ

نقش «بازیگر مستقل ذی‌نفوذ» به کنشی اشاره دارد که طی آن، کانون‌های تفکر به‌عنوان نهادهایی دارای قدرت اثرگذاری مستقل، در فرآیند سیاست‌گذاری مداخله می‌کنند. این نقش نشان‌دهنده ظرفیت کنشگری فراتر از نقش‌های مشورتی یا دانشی است؛ جایی که کانون‌های تفکر با بهره‌گیری از قدرت نرم، تلاش می‌کنند بر جهت‌گیری‌های سیاستی تأثیر بگذارند. یافته‌های فراترکیب نشان می‌دهد که این نقش در قالب

سه زیرمقوله تجلی‌یافته است: «اعمال نفوذ در فرآیند سیاست‌گذاری»، «تلاش برای افزایش نفوذ در میان سیاست‌گذاران» و «تلاش برای افزایش نفوذ در جامعه».

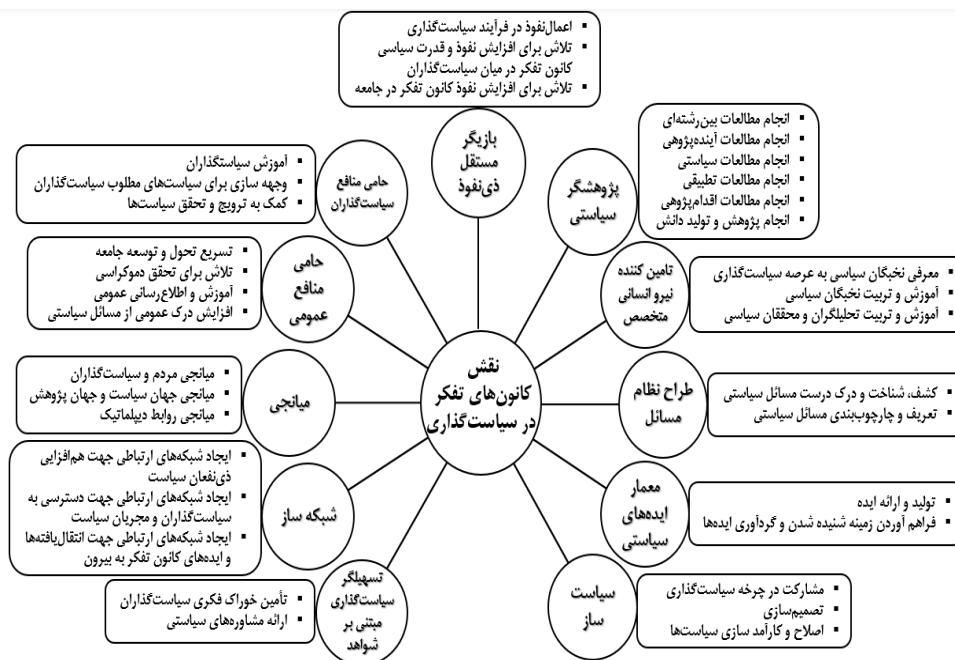
در زیرمقوله نخست، کانون‌های تفکر با اعمال فشار مستقیم یا غیرمستقیم، تلاش می‌کنند پیشنهادها را سیاستی خود را در فرآیند تصمیم‌گیری وارد کنند. این فشار ممکن است به صورت حمایت از یک سیاست خاص و یا ایفای نقش بازیگر بی‌طرف اعمال شود (آبلسون، ۲۰۱۸؛ اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ ژوفنگ، ۲۰۰۹؛ دانایی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱؛ دبوئر، ۲۰۱۵؛ کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ مک‌گان، ۲۰۰۵؛ پورمعصوم، ۲۰۰۹؛ وی، ۲۰۱۸؛ وو، ۲۰۱۸).

در زیرمقوله دوم، این نهادها می‌کوشند با استفاده از رسانه‌ها، تبلیغات هدفمند، بسیج افکار عمومی و حتی وابسته‌سازی سیاست‌گذاران به مشاوره‌های تخصصی، موقعیت خود را در نظام حکمرانی تثبیت کنند. مطالعات متعددی به این موضوع پرداخته‌اند که کانون‌های تفکر در این نقش به‌نوعی قدرت نهادی و استقلال فکری دست می‌یابند (اردونز و همکاران، ۲۰۱۲؛ اسلی، ۲۰۱۷؛ دبوئر، ۲۰۱۵؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ می، ۲۰۰۸؛ وی، ۲۰۱۸).

در زیرمقوله سوم، کانون‌های تفکر باهدف جامعه و فضای عمومی، می‌کوشند از طریق شکل‌دهی به افکار عمومی، ایجاد گفتمان‌های سیاستی جدید و اثرگذاری بر ساختارهای فرهنگی، سیاست‌گذاری را از پایین به بالا متأثر سازند (آبلسون، ۲۰۱۳؛ اسلی، ۲۰۱۷؛ برنان، کینگ و لیو، ۲۰۰۴؛ تیتز، ۲۰۰۹؛ ژائو و ژو، ۲۰۲۳؛ سهراب‌پور و همکاران، ۲۰۱۲؛ کاکو، ۲۰۲۲؛ کریمی و سلطانی، ۲۰۲۱؛ لبخنده و کریمی‌فرد، ۲۰۱۶؛ کلینینا و ایزایکینا، ۲۰۲۳). فراترکیب متون نشان می‌دهد که نقش «بازیگر مستقل ذی‌نفوذ»، بیانگر بلوغ نهادی کانون‌های تفکر در تعامل با نظام حکمرانی است؛ نقشی که از طریق مداخله فعال، قدرت اقتناعی و نفوذ اجتماعی، این نهادها را به کنشگرانی مؤثر در سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تبدیل می‌کند.

مدل مفهومی نقش‌های کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری

در ادامه این تحلیل و به‌منظور تلفیق نظام‌مند یافته‌ها و صورت‌بندی مفهومی نقش‌ها، مدل مفهومی پژوهش طراحی شد. این مدل که با عنوان «مدل مفهومی نقش کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری» معرفی می‌شود، بازنمایی‌کننده ساختاری یکپارچه از یازده نقش شناسایی‌شده است. این مدل، بر پایه تحلیل استقرایی و مبتنی بر داده‌های استخراج‌شده از متون منتخب شکل گرفته و می‌کوشد با زبانی مفهومی و نظام‌مند، نقش‌های کانون‌های تفکر در راستای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری را تبیین نماید (شکل ۳).



شکل ۳. مدل مفهومی نقش کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری (محقق ساخته)

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش فراترکیب استقرایی، چارچوبی مفهومی از نقش‌های کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری ارائه داده است که نه تنها بر پایه تحلیل منظم داده‌های مستند و مطالعات پیشین شکل گرفته، بلکه با پیچیدگی‌های مفهومی حکمرانی معاصر و چند بازیگر بودن عرصه سیاست‌گذاری هم‌راستا است. درحالی‌که بسیاری از مدل‌های پیشین، کانون‌های تفکر را در قالب نقش‌هایی محدود، خطی یا تک‌بعدی صورت‌بندی کرده‌اند، این مطالعه با استخراج یازده نقش متمایز، نشان داد که کانون‌های تفکر نهادهایی با ظرفیت ایفای نقش‌های متنوع و متکی به موقعیت در نظام سیاست‌گذاری هستند.

مدل پیشنهادی، مجموعه‌ای از نقش‌های شناسایی شده را دربر می‌گیرد که شامل: پژوهشگر سیاستی، تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص، طراح نظام مسائل، معمار ایده‌های سیاستی، سیاست‌ساز، تسهیلگر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد، شبکه‌ساز، میانجی، حامی منافع عمومی، حامی منافع سیاست‌گذاران و بازیگر مستقل ذی‌نفوذ است. این تنوع نقش‌ها نشان می‌دهد که کانون‌های تفکر، نهادهایی منعطف و چند نقشی‌اند که متناسب با شرایط و موقعیت‌های مختلف سیاستی، می‌توانند در قالب یک یا چند نقش مختلف به‌طور هم‌زمان ایفای نقش کنند.

در مقایسه با مدل‌های رایج در ادبیات، مانند الگوی دوگانه استون (۲۰۰۷) که کانون‌های تفکر را به دودسته‌ی نهادهای وابسته به دولت با نقش‌های ابزاری و نهادهای مستقل با کارکردهای انتقادی یا هنجاری تقسیم‌می‌کند، و الگوی سه‌گانه ابلسون (۲۰۱۸) که آن‌ها را در قالب سه نقش سیاست‌گذار، تحلیل‌گر و واسطه صورت‌بندی کرده است، مدل یازده‌گانه این پژوهش از غنای تحلیلی بیشتری برخوردار است. درحالی‌که الگوهای پیش‌گفته بیشتر بر نوع وابستگی سازمانی یا جهت‌گیری گفتمانی کانون‌های تفکر تمرکز دارند، مدل پیشنهادی این مطالعه، بر تنوع نقش‌ها و فعالیت‌های واقعی آن‌ها در سیاست‌گذاری تأکید دارد. افزون بر این، به واسطه‌ی اتکا به رویکرد فراترکیب و بهره‌گیری از منابع متنوع در طراحی مدل، امکان استفاده از آن را در شناسایی نقش کانون‌های تفکر در انواع شرایط و موقعیت‌های سیاستی فراهم می‌سازد. مدل مفهومی پژوهش، کانون‌های تفکر را نه به‌عنوان نهادهایی منفعل در برابر سیاست‌گذاران، بلکه به‌عنوان بازیگرانی فعال و اثرگذار در ساخت گفتمان، دستور کار و اولویت‌های سیاستی تحلیل می‌کند. نقش‌هایی مانند طراح نظام مسائل، سیاست‌ساز و بازیگر مستقل، بیانگر توانمندی‌های مداخله‌گرایانه و ابتکاری این نهادهاست؛ تحلیلی که با دیدگاه‌های گفتمانی سیاست‌گذاری (هاجر^۱؛ فیسچر^۲؛ ۲۰۰۹) نیز هم‌راستاست. افزون بر این، نقش تسهیلگر سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد نشان می‌دهد که کانون‌های تفکر نه فقط در تولید دانش، بلکه در ترجمه، تفسیر و انتقال هدفمند آن به فضای تصمیم‌گیری نیز ایفای نقش می‌کنند؛ کارکردی که در ادبیات ترجمه سیاست‌گذاری (ناتلی^۳، والتر^۴؛ دیویس^۵؛ ۲۰۰۷) مورد تأکید قرار گرفته است.

از سوی دیگر، نقش شبکه‌ساز بر توانایی این نهادها در ایجاد، حفظ و هدایت شبکه‌های رسمی و غیررسمی میان بازیگران متنوع عرصه سیاست‌گذاری دلالت دارد؛ نقشی که با ادبیات حکمرانی شبکه‌ای (رودز، ۱۹۹۷) هم‌خوانی دارد. همچنین نقش‌هایی چون میانجی‌گری و حمایت از منافع عمومی، بازتاب‌دهنده ظرفیت‌های دموکراتیک، اعتمادآفرین و هنجاری کانون‌های تفکر هستند. از منظر نظری، میانجی‌گری این نهادها در فضای سیاست‌گذاری، در چارچوب نظریه دموکراسی گفت‌وگومحور (هابرماس^۶؛ ۱۹۸۴؛ در بزرک^۷، ۲۰۰۰) و حکمرانی مشارکتی (انسل^۸ و گش^۹؛ ۲۰۰۸) قابل تحلیل است؛ جایی که کانون‌های تفکر می‌توانند به‌مثابه واسطه‌هایی برای حل منازعات، تسهیل تفاهم و ایجاد گفت‌وگو میان بازیگران عمل کنند. از سوی دیگر، ایفای نقش در حمایت از منافع عمومی، با چارچوب‌هایی همچون ائتلاف‌های مدافع ارزش‌محور

^۱. Hager

^۲. Fischer

^۳. Nutley

^۴. Walter

^۵. Davies

^۶. Habermas

^۷. Dryzek

^۸. Ansell

^۹. Gash

(ساباتیر^۱ و جنکینز اسمیت^۲؛ ۱۹۹۳)، بازنمایی هنجاری (پیتکین^۳؛ ۱۹۶۷) و پاسخگویی دموکراتیک (بونس^۴؛ ۲۰۰۷) همراستا است. این ظرفیت‌ها، کانون‌های تفکر را از گروه‌های فشار صرفاً نهادی صرفاً پژوهشی متمایز می‌سازند و آن‌ها را در جایگاه بازیگرانی قرار می‌دهند که می‌توانند به بازنمایی صداها، مغفول و پیشبرد منافع عمومی در سیاست‌گذاری یاری رسانند.

نقش‌هایی چون پژوهشگر، تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص، معمار ایده‌های سیاستی و حامی منافع سیاست‌گذاران، بیانگر ریشه‌های دانشی، ظرفیت‌های تولید ایده و پیوندهای نهادی این نهادها در سیاست‌گذاری هستند. نقش پژوهشگر در چارچوب نظریه استفاده از دانش در سیاست (ویس^۵؛ ۱۹۹۹) به سه صورت ابزاری، مفهومی و نمادین تبیین می‌شود. نقش تأمین نیروی انسانی با نظریه چرخش نخبگان و مفهوم بانک مغز (استون، ۲۰۰۰) پیوند دارد. معمار ایده‌ها نیز در چارچوب نظریه جریان‌های چندگانه (کینگدون^۶؛ ۱۹۹۵)، اجتماعات معرفتی (هاس، ۱۹۹۲) و ائتلاف‌های مدافع (ساباتیر^۷؛ ۱۹۸۸) قابل تحلیل است. درنهایت، نقش حمایت از سیاست‌گذاران با مفاهیمی چون مشروعیت بخشی استراتژیک (می^۸؛ ۲۰۱۲) و تولید شواهد جهت‌دار (ویس^۹؛ ۱۹۹۲) پشتیبانی می‌شود.

از نظر نظری، مدل ارائه‌شده را می‌توان در زمره نظریه‌های میان‌برد طبقه‌بندی کرد؛ مدلی که از داده‌های تجربی نشأت گرفته، اما به واسطه انسجام مفهومی و ظرفیت تبیینی خود، قابلیت آزمون و توسعه در زمینه‌های متنوع سیاست‌گذاری را نیز دارد (مرتون^{۱۰}؛ ۱۹۶۸). این ویژگی، آن را به چارچوبی مناسب برای شناسایی نظام‌مند نقش‌ها و فعالیت‌های کانون‌های تفکر در سیاست‌گذاری تبدیل می‌کند. این مدل مفهومی می‌تواند زمینه‌ساز بهره‌گیری هدفمندتر نظام‌های حکمرانی از ظرفیت کانون‌های تفکر شود و درنهایت به ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری در سطوح مختلف منجر گردد. با این حال، ارزیابی قابلیت انطباق و کاربست این چارچوب در بافت سیاست‌گذاری ایران، به‌ویژه در مواجهه با ویژگی‌های نهادی، تمرکزگرایی و پیچیدگی‌های سیاست‌گذاری بخشی، ضرورتی است که در پژوهش‌های آتی باید مدنظر قرار گیرد.

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز همراه بوده است. تمرکز بر مطالعات منتشرشده ممکن است به حذف برخی تجارب عملی یا داده‌های پنهان انجامیده باشد. همچنین، فقدان آزمون میدانی مدل در حوزه‌هایی خاص، تعمیم نتایج را با احتیاط همراه می‌سازد. با این وجود، ترکیب روشمند منابع، انسجام درونی و سطح تحلیل، اعتبار نظری مدل را تقویت می‌کند.

¹ Sabatier

² Jenkins-Smith

³ Pitkin

⁴ Bovens

⁵ Weiss

⁶ Kingdon

⁷ Sabatier

⁸ May

⁹ Weiss

¹⁰ Merton

مخاطب این پژوهش، محققان، و نهادهای متولی سیاست‌گذاری هستند که اندیشکده‌ها پیشنهادات خود را به آن‌ها ارائه می‌کنند؛ از جمله دستگاه‌های اجرایی، نهادهای برنامه‌ریزی، شوراهای عالی و مجلس شورای اسلامی که تصمیم‌های کلان در حوزه‌های مختلف را اتخاذ می‌کنند. بر این اساس، پیشنهادهای پژوهش در سه سطح تنظیم شده‌اند:

۱- پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی: توصیه می‌شود پژوهش‌های آینده، کاربردپذیری مدل مفهومی ارائه‌شده را در بسترهای گوناگون سیاستی کشور مورد آزمون قرار داده و میزان انطباق آن را ارزیابی کنند. همچنین، مطالعات تجربی و میدانی برای سنجش میزان تحقق و اهمیت هر یک از نقش‌ها در عملکرد واقعی اندیشکده‌ها، گامی مؤثر در جهت توسعه نظری و کاربردی مدل خواهد بود. افزون بر این، بررسی عوامل مؤثر بر ظهور یا تضعیف نقش‌ها می‌تواند مبنایی برای طراحی مدل‌های اجرایی منطبق با شرایط بومی کشور فراهم آورد.

۲- پیشنهادهایی برای: بر پایه مدل مفهومی پژوهش، پیشنهاد می‌شود اندیشکده‌ها مأموریت‌ها و فعالیت‌های خود را بازتنظیم کرده و میان نقش‌های مختلف خود توازن برقرار کنند. یافته‌های این مدل می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای طراحی راهبرد سازمانی اندیشکده‌ها به کار گرفته شود تا هر نهاد بتواند متناسب با مأموریت، منابع و مخاطبانش، سبد نقش‌های مطلوب خود را تعریف کند. همچنین، توصیه می‌شود هر کانون تفکر با تکیه بر این چارچوب، برنامه‌ای برای توسعه نقش‌های خود متناسب با مأموریت، منابع و مخاطبانش تدوین کند.

۳- پیشنهادهایی برای نهادهای سیاست‌گذار: این نهاد می‌تواند با بهره‌گیری از مدل مفهومی این پژوهش، چارچوبی رسمی برای استفاده هدفمند از نقش‌های متنوع در مراحل مختلف چرخه سیاست‌گذاری طراحی کند. همچنین می‌تواند از مدل مفهومی پژوهش به‌عنوان چارچوبی برای سازمان‌دهی تعامل خود با کانون‌های تفکر استفاده کند؛ به‌گونه‌ای که هر یک از نهادهای متولی سیاست‌گذاری، نقش‌های مورد انتظار خود از اندیشکده‌ها را به‌صورت مشخص تعریف و پشتیبانی نماید. در آخر، پیشنهاد می‌شود سیاست‌های حمایتی از بر اساس نوع نقش آن‌ها تدوین گردد تا تناسب میان نقش‌ها و حمایت‌ها برقرار شود.

منابع فارسی:

- ۱- اشرفی، مجتبی و اشرفی، مرتضی. (۱۴۰۳). نقش راهبردی اندیشکده ها در ارتقاء دیپلماسی عمومی و تقویت ظرفیتهای علمی-فرهنگی ایران در افق ۱۴۱۴، *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، ۷(۲۵)، ۴۸-۱۹. magiran.com/p2704788
- ۲- پورمعصوم، علی اصغر. (۱۳۸۸). کانون های تفکر و نقش آن در تصمیم گیری مدیران. *نشریه راهبرد توسعه* ۵(۱)، ۲۴۷. magiran.com/p627102
- ۳- خواجه نایینی، علی و شهریار، حمیدرضا. (۱۳۹۰). نقش و کارکرد کانون های تفکر در فرایند سیاستگذاری عمومی (بررسی تجربه موردی آمریکا). *سیاست نامه علم و فناوری*، ۱(۲)، ۲۴-۱۵. <https://www.magiran.com/paper/1544293>
- ۴- دانایی فرد، حسن؛ کرد نائیج، اسدالله و لاجوردی، سمانه. (۱۳۹۰). ارتقای ظرفیت خطمشی گذاری کشور: گونه شناسی نقش کانون های تفکر. *مدیریت دولتی*، ۳(۶)، ۵۵-۱۳۲. magiran.com/p860419
- ۵- راهداری، علیرضا و نصر، مصطفی. (۱۳۹۶). چالش های اتاق فکر در ایران. *فرایند مدیریت و توسعه*، ۳۰(۲): ۲۳-۵۴. <http://jmdp.ir/article-1-2727-fa.html>
- ۶- سهراب پور، سعید؛ یعقوبی، محمود؛ غفاری، محمد؛ شاکری، محمود؛ اسلامی، محمدرضا؛ شیرانی، ابراهیم و پاکپور، مریم. (۱۳۹۱). بررسی نقش و جایگاه کانون های تفکر در حوزه ی سیاست گذاری در چند کشور جهان و ایران. *مهندسی صنایع و مدیریت*، ۲۸(۱)، ۶۳-۷۳. https://sjie.journals.sharif.edu/article_5209.html
- ۷- سهرابی، بابک؛ اعظمی، امیر و یزدانی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). آسیب شناسی پژوهش های انجام شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فرا ترکیب. *نشریه چشم انداز مدیریت دولتی*، ۲(۶)، ۹. magiran.com/p947608
- ۸- صفرپور، علیرضا. (۱۳۹۷). کانون های تفکر، لازمه مدیریت پیش نگر. *کنفرانس بین المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی*. <https://sid.ir/paper/898625/fa>
- ۹- کرمی، جهانگیر؛ کرامتی نیا، رقیه؛ ادیبانی، سید یونس و میرخانی، قاسم. (۱۳۹۴). کانون های تفکر روسیه. مرکز پژوهش های مجلس، تهران. <https://civilica.com/doc/1334557>
- ۱۰- کریمی، عظیم و سلطانی، علیرضا. (۱۳۹۹). نقش اندیشکده ها در سیاستگذاری خارجی (مطالعه موردی انگلستان). *مطالعات بین رشته ای دانش راهبردی* ۱۰، شماره ۴۱. ۳۹-۶۴. magiran.com/p2283680
- ۱۱- لاجوردی، اشرف. (۱۴۰۱). نقش کانون های تفکر دارای مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در خط مشی های عمومی: پژوهشی بر مبنای روش کیو. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۱۶، شماره ۱. ۸۷-۱۰۹. <https://www.magiran.com/paper/792265>

- ۱۲- لب خنده، ابراهیم؛ کریمی فرد، حسین. (۱۳۹۵). کارکرد موسسات مطالعاتی در سیاست خارجی امریکا در قبال ایران. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، ۶ (۱): ۵۵-۸۱.
<https://www.magiran.com/paper/1687425>
- ۱۳- مشتاقی نیا، غلام حسین. (۱۴۰۰). راهکارهای ظرفیت سازی اندیشکده های راهبردی در مدیریت مسائل هویتی ایران. *نشریه مطالعات ملی*، ۲۲، شماره ۲. ۴۹-۶۷. [magiran.com/p2310736](https://www.magiran.com/p2310736)

References:

1. Abb, P. (2013). China's foreign policy think tanks: changing roles and structural conditions. DOI:10.2139/ssrn.2350136
2. Abelson, D. E. (2009). *Do think tanks matter? Assessing the impact of public policy institutes* (2nd ed., revised and expanded). McGill–Queen's University Press. <https://www.mqup.ca/do-think-tanks-matter--second-edition--revised-and-expanded-products-9780773536081.php>
3. Abelson, D. E. (2018). *Do think tanks matter?: Assessing the impact of public policy institutes* (3rd ed.). McGill–Queen's University Press. <https://www.mqup.ca/do-think-tanks-matter--third-edition-products-9780773553255.php>
4. Abelson, D. E. (2013). Think-tanks, social democracy and social policy. DOI: 10.1093/pa/gss051
5. Al-Adeimi, S., & Allweiss, A. (2025). Think Tanks as Stenographers of the State: Crafting the War on Yemen Through an Imperial Discourse. *Middle East Critique*, 1-19. <https://doi.org/10.1080/19436149.2025.2497577>
6. Ansell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative governance in theory and practice. *Journal of public administration research and theory*, 18(4), 543-571. DOI: 10.1093/jopart/mum032
7. Ashrafi, M., & Ashrafi, M. (2024). The strategic role of think tanks in promoting public diplomacy and strengthening Iran's scientific and cultural capacities in the horizon of 1414, *Journal of Research in History, Politics and Media*, 7(25), 19-48. (In Persian). [magiran.com/p2704788](https://www.magiran.com/p2704788)
8. Bennett, S., Corluka, A., Doherty, J., Tangcharoensathien, V., Patcharanarumol, W., Jesani, A., ... & de-Graft Aikins, A. (2012). Influencing policy change: the experience of health think tanks in low-and middle-income countries. *Health policy and planning*, 27(3), 194-203. DOI: 10.1093/heapol/czr035
9. Bovens, M. (2007). Analysing and assessing accountability: A conceptual framework 1. *European law journal*, 13(4), 447-468. DOI:10.1111/j.1468-0386.2007.00378.x
10. Buchoud, N. J., & Sonobe, T. (2024). Roles of Think Tanks in a New Transactional World: New Horizons from the Amazon to the Himalayas. *CEBRI-Revista: Brazilian Journal of International Affairs*, (12), 139-158.

11. Braml, J. (2006). US and German think tanks in comparative perspective. *German Policy Studies*, 3(2), 222.
12. Brennan, J., King, R., & Lebeau, Y. (2004). *The role of universities in the transformation of societies: An international research project*. Centre for Higher Education Research and Information/Association of Commonwealth Universities.
13. Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2016). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage publications.
14. CASP, C. (2018). CASP qualitative checklist. *Critical Appraisal Skills Programme*, 590.
15. Danaeefard, H., Kordnaeij, A., & Lajevardi, S. (2011). Enhancing the country's policy-making capacity: A typology of the role of think tanks. *Public Management*, 3(6), 55-132. (In Persian). magiran.com/p860419
16. De Boer, J. (2015). Think tanks exist to influence: A conversation with Rohinton Medhora. *International journal*, 70(4), 526-534. DOI:10.1177/0020702015591762
17. Dixon-Woods, M., Agarwal, S., Jones, D., Young, B., & Sutton, A. (2005). Synthesising qualitative and quantitative evidence: a review of possible methods. *Journal of health services research & policy*, 10(1), 45-53. DOI:10.1258/1355819052801804
18. Dryzek, J. S. (2002). *Deliberative democracy and beyond: Liberals, critics, contestations*. OUP Oxford.
19. Fischer, F. (2009). *Democracy and expertise: Reorienting policy inquiry*. OUP Oxford.
20. Gilroy, P. (2019). *EU think tanks: Innovation, independence and impact* (Doctoral dissertation, Hertie School). DOI: 10.48462/opus4-2915
21. Haas, P. M. (1992). Introduction: epistemic communities and international policy coordination. *International organization*, 46(1), 1-35. DOI:10.1017/S0020818300001442
22. Haass, R. N. (2002). Think tanks and US foreign policy: A policy-maker's perspective. *US Foreign Policy Agenda*, 7(3), 5-8.
23. Habermas, J. (1984). The theory of communicative action (T. McCarthy, Trans.). *Boston, MA: Beacon*.
24. Hajer, M. (2003). A frame in the fields: policymaking and the reinvention of politics. *Deliberative policy analysis: Understanding governance in the network society*, 24, 88-110. DOI:10.1017/CBO9780511490934.005
25. Head, B. W. (2016). Toward more "evidence-informed" policy making?. *Public administration review*, 76(3), 472-484. DOI:10.1111/puar.12475

26. Hurst, A. W. (2021). Reflections from the Think Tank Initiative and their relevance for Canada. *Canadian Journal of Development Studies/Revue canadienne d'études du développement*, 42(3), 292-305. DOI:10.1080/02255189.2020.1820313
27. Islam, M. (2018). The role of think tanks in social policy-making: the Bangladesh perspective. *Journal of International Business and Management*, 1(1), 1-13.
28. James, S. (1993). The idea brokers: the impact of think tanks on British government. *Public administration*, 71(4), 491-506. DOI: 10.1111/j.1467-9299.1993.tb00988.x
29. Jenkins-Smith, H. C., Nohrstedt, D., Weible, C. M., & Sabatier, P. A. (2014). The advocacy coalition framework: Foundations, evolution, and ongoing research. *Theories of the policy process*, 3, 183-224.
30. Karami, J. (2015). Russian Centers of Thought. Monthly Journal of Expert Reports of the Research Center of the Islamic Consultative Assembly. Volume 23, Issue 6. (In Persian). https://report.mrc.ir/article_6033_aacd71c582a7a43e667e7731bba9e263.pdf
31. Karimi, A., & Soltani, A. (2021). The role of think tanks in foreign policy (Case Study of England), *Journal of Strategic Management Studies*, 10(41), 39-64. magiran.com/p2283680. (In Persian).
32. Kauko, J. (2022). Politics of evidence: Think tanks and the Academies Act. *British Educational Research Journal*, 48(6), 1232-1253. DOI:10.1002/berj.3824
33. Kelstrup, J. D. (2016). *The politics of think tanks in Europe*. Routledge. DOI: 10.4324/9781315688602
34. Kimenyi, M., & Datta, A. (2011). Think tanks in sub-Saharan Africa. *How the Political Landscape Has Influenced Their Origins*. Overseas Development Institute: London.
35. Kingdon, J. W. (1995). *Agendas, alternatives, and public policies*. 2nd. NY: HaperCollins College Publisher. DOI:10.1093/oxfordhb/9780199646135.013.18
36. Klynina, T., & Isaikina, O. (2023). USA Think Tanks: Strategy and informational influence in the globalized media space. *Society. Document. Communication*, 3(8), 66-75. DOI: 10.69587/sdc/3.2023.66
37. Kollner, P. (2011). Think tanks: Their development, global diversity and roles in international affairs.
38. Labkhandeh, A., & Karimifard, H. (2016). The role of studies institutes in U.S. Foreign policy toward Iran. *Journal of Political Research in Islamic World*, 6(1), 55-81. (In Persian). <https://www.magiran.com/paper/1687425>
39. Lajevardi, A. (2010). The Role of Think Tank Centers Authorized by the Ministry of Science, Research and Technology in Public Policies: A Research

- Based on Q Methodology. *Quarterly Journal of Research and Planing in Higher Education*, 16(1), 87-. (In Persian).
<https://www.magiran.com/paper/792265>.
40. Landis, J. R., & Koch, G. G. (1977). The measurement of observer agreement for categorical data. *biometrics*, 159-174. DOI: 10.2307/2529310
 41. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
 42. May, P. J. (2012). Policy design and implementation. *The Sage handbook of public administration*, 279-291. DOI: 10.4135/9781848608214.n18
 43. McGann, J. G., & Johnson, E. C. (2005). *Comparative think tanks, politics and public policy*. Edward Elgar Publishing. DOI: 10.4337/9781035352234.
 44. McGann, J. G. (2007). *Think tanks and policy advice in the US: academics, advisors and advocates*. Routledge. DOI:10.4324/9780203963203
 45. McGann, J. G. (2012). *2012 Global go to think tanks report and policy advice*. Philadelphia: Think Tanks and Civil Societies Program, University of Pennsylvania.
 46. McGann, J. G. (2016). *The fifth estate: Think tanks, public policy, and governance*. Brookings Institution Press. DOI:10.5771/9780815728313
 47. McGann, J. G. (2021). 2020 Global Go To Think Tank Index Report.
 48. Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure*. Simon and Schuster.
 49. Mi, N. (2008). Exploring the Political Roles of Chinese Think Tanks: A Case Study of China's Three Gorges Project Decision-Making Virginia Tech.
 50. Moshtaghinia, GH. H. (2021). Capacity Building of Strategic Think Tanks in the Management of Iran's Identity Issues. *National Studies*, 22(2), 49-67. (In Persian). <https://www.magiran.com/paper/2290508>
 51. Naieni, A., & Shahryari, H. (2012). The role and function of think tanks in public policy process (the case of United States). *Science and Technoligi Policy Letters*, 1(2), 15-. (In Persian).
<https://www.magiran.com/paper/1544293>
 52. Noblit, G. W., & Hare, R. D. (1988). *Meta-ethnography: Synthesizing qualitative studies* (Vol. 11). sage.
 53. Nutley, S. M., Walter, I., & Davies, H. T. (2007). Using evidence. *How research can inform public services*.
 54. Ordóñez, A., Belletini, O., Mendizabal, E., Broadbent, E., & Muller, J. (2012). Influencing as a learning process: Think tanks and the challenge of improving policies and promoting social change.

55. Parkhurst, J. (2016). *The politics of evidence: from evidence-based policy to the good governance of evidence* (p. 196). Taylor & Francis.
56. Parsons, T. (1951). *The social system* free press. New York.
57. Pautz, H. (2012). *Think-tanks, social democracy and social policy*. Springer.
58. Pitkin, H. F. (1967). *The concept of representation*. University of California Press.
59. Poormasum, A. A. (2009). The Role of Think Tanks in Manager's Decision Making, *Journal of Development strategy*, 5(1), 247. (In Persian). magiran.com/p627102
60. Rahdary, A., & Nasr, M. (2017). Challenges of Think Tanks in Iran. *JMDP*. 30(2), 23-54. (In Persian). <http://jmdp.ir/article-1-2727-fa.html>
61. Ramesh, M. (2003). *Studying public policy: Policy cycles and policy subsystems*. Don Mills, Ont.: Oxford University Press.
62. Rhodes, R. A. (1997). *Understanding governance: Policy networks, governance, reflexivity and accountability*. Open University.
63. Rich, A. (2004). *Think tanks, public policy, and the politics of expertise* (p. 11). Cambridge: Cambridge University Press.
64. Rich, A., & Weaver, K. (2011). Think tanks in the political system of the United States. *Friedrich Erbert Stiftung. Briefing Paper Special Issue. September, Xanghai*.
65. Roger-Monzó, V., & Castelló-Sirvent, F. (2025). The medium is the message... Also, in the academy? Exploring the influence of environment policy think tanks. *Frontiers in Political Science*, 7, 1522697. DOI:10.3389/fpos.2025.1522697.
66. Ruser, A. (2018). *Climate politics and the impact of think tanks: Scientific expertise in Germany and the US*. Springer.
67. Safarpour, A. (2018). Think tanks, necessity of forward-looking management. International conference on management, entrepreneurship and economic development. SID. (In Persian). <https://sid.ir/paper/898625/fa>
68. Sandelowski, M.J., & Barroso, J. (2007). *Handbook For Synthesizing Qualitative Research*. NewYork:Springer .
69. Sabatier, P. A. (1988). An advocacy coalition framework of policy change and the role of policy-oriented learning therein. *Policy sciences*, 21(2), 129-168.
70. Sabatier, P. A., & Jenkins-Smith, H. C. (1993). Policy change and learning: An advocacy coalition approach. (*No Title*).
71. Sherrington, P. (2000). Shaping the policy agenda: Think tank activity in the European Union. *Global society*, 14(2), 173-189. DOI:10.1080/13600820050008430.

72. Sohrabi, B., Azami, Y., & Yazdani, H. (2011). Pathology Of The Researches In The Field Of Islamic Management With Metasynthesis Approach. *Journal of Public Administration Perspectives*, 2(6), 9-24. (In Persian). https://sjie.journals.sharif.edu/article_5209.html.
73. Sohrabpour, S., Yaghoubi, M., Ghaffari, M. M., Shakeri, M., Eslami, M. R., Shirani, E., & Pakpour, M. (2012). Analysis of the position of think tanks on policy making in iran and several other countries. *Industrial Engineering & Management Sharif*, 28(1), 63-73. (In Persian).
74. Stone, D. (2000). Non-governmental policy transfer: the strategies of independent policy institutes. *Governance*, 13(1), 45-70. DOI:10.1111/0952-1895.00123.
75. Stone, D. (2007). Recycling bins, garbage cans or think tanks? Three myths regarding policy analysis institutes. *Public administration*, 85(2), 259-278. DOI: 10.1111/j.1467-9299.2007.00649.x.
76. Stone, D. (2013). *Knowledge actors and transnational governance: The private-public policy nexus in the global agora*. Springer.
77. Stone, D. (2017). Public policy analysis and think tanks. In *Handbook of public policy analysis* (pp. 175-184). Routledge. DOI:10.1201/9781420017007.ch11.
78. Slay, J. (2017). Impact: an enquiry into how think tanks create change. *Clore Social Leadership*, 18 .
79. Teitz, M. B. (2009). Analysis for public policy at the state and regional levels the role of think tanks. *International Regional Science Review*, 32(4), 480-494. DOI: 10.1177/0160017609341388.
80. Thunert, M. W. (2006). The development and significance of think tanks in Germany. *German Policy Studies*, 3(2), 185.
81. Turner, R. H. (1990). Role change. *Annual review of Sociology*, 16(1), 87-110.
82. Weaver, R. K. (1989). The changing world of think tanks. *PS: Political Science & Politics*, 22(3), 563-578. DOI: <https://doi.org/10.2307/419623>.
83. Wei, H. (2018). Brief Introduction of US Think Tanks. *The US Policy Making Process for Post Cold War China: The role of US Think Tanks and Diplomacy*, 1-58. Doi:10.1007/978-981-10-4974-3_1.
84. Weiss, C. H. (1992). Organizations for policy analysis.
85. Weiss, C. H. (1999). The interface between evaluation and public policy. *Evaluation*, 5(4), 468-486. Doi:10.1177/135638909900500408.
86. Wu, T. (2018). Think tanks' influence on the front-end of the policymaking process: empirical evidence from the United States. *American*

Journal of Management Science and Engineering, 3(4), 30-37. Doi:10.11648/j.ajmse.20180304.11

87. Xufeng, Z. (2009). The influence of think tanks in the Chinese policy process: Different ways and mechanisms. *Asian Survey*, 49(2), 333-357. Doi:10.1525/as.2009.49.2.333

88. Zhao, J., & Zhu, X. (2023). Spreading expertise: think tanks as digital advocates in the social media era. *Policy and Society*, 42(3), 359-377. DOI:10.1093/polsoc/puad025

89. Zhu, X. (2011). Government advisors or public advocates? Roles of think tanks in China from the perspective of regional variations. *The China Quarterly*, 207, 668-686. DOI:10.1017/S0305741011000701

90. Zimmer, L. (2006). Qualitative meta-synthesis: a question of dialoguing with texts. *Journal of advanced nursing*, 53(3), 311-318. Doi:10.1111/j.1365-2648.2006.03721.x